

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

ازگان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران

هادی یزاد

منورالفکر مشروطه و

روشنفکر ولایت فقیه

همچنان این اثر را با خود می‌کشید. عامل اساسی بیداری مردم "درس‌خوانندگان جدید" و روشنفکرانی بودند که به نسبت های متفاوت با "تعقل سیاسی" غرب آشنا شده و مخصوصاً "به انقلاب کبیر فرانسه و پیا مدهای اقتصادی و اجتماعی و ادبیات سیاسی آن تعلق خاطر بسیار یافته بودند.

مخبراً لسلطنه‌ی هادی‌ت در "خاطرات و خطرات" از جوانان پرشوری در آن ایام یاد می‌کنند که: "هر کدام رساله‌ای از انقلاب فرانسه دریافت داشتند و می‌خواستند در بوسه‌پوشیدن نتن را بایز کنند". جنبش هم‌چنین (مانند تمام نهضت‌ها و انقلابات مشابه) از حمایت و شرکت طبقه متوسط شهری برخوردار است.

ملایان مشروطه خواه

چه نقشی داشتند؟

بمناسبت بزرگداشت سالگرد انقلاب مشروطیت، سعی می‌کنیم به عنوان یادآوری و تجدیدخاطر، نگاه‌های سریع به سهم واقعی روشنفکران و ملایان در این جنبش بزرگ ملی بیندازیم.

احمدکسروی در مقدمه "تاریخ مشروطه ایران" می‌نویسد: "جنبش مشروطه را در ایران آقایان طباطبائی و بهبهانی و دیگران پدید آوردند.

و در گفتار دوم، تاء کید می‌کند: "همدستی دوسید، در روزهای نخست سال ۱۲۸۴ بوده، و آغا زنجبش مشروطه را هم از آن روزها بدید شد.

قاعدتاً "باید منظور کسروی از جنبش، حرکت خیابانی مردم باشد، نه نهضت مشروطه بمعنای وسیع آن، اما مشکل اینجا است که بلافاصله پس از مطلب اخیر در مورد تاریخ آغا زنجبش، می‌افزاید:

هوارد باسکرویل

تهدید آمریکایی مشروطیت ایران

در صفحه ۷

جنبش مشروطه خواهی، از ریشه‌ها تحت تاء شیرتحوالات غرب بود و تا مرحله‌ی تشکیل پارلمان و تدوین قانون اساسی، علی‌رغم ملایان "مشروع خواه" و تردیدند گروه قابل توجهی از ملایان مشروطه طلب، سید رضوانی

استراتژی مجانبین

شورای امنیت سازمان ملل متحد، قطعنامه‌ی تازه‌ش ماه صرف تنظیم آن شده بود با تفاق آراء تصویب کرد و جمهوری اسلامی پیشاپیش، به این قطعنامه می‌ساخت منفی داد.

پاسخ منفی به قطعنامه‌ی کمیته‌ی اولین بازرسی در طول عمر سازمان ملل، اعضای دائمی و غیردائم شورای امنیت متفقاً "بدان رأی داده‌اند، تنها یک معنی در آن انزوای کامل ایران است در جامعه بین‌المللی.

این کار فقط از دیوانه‌ها برمی‌آید و بیس تاریخ جهان پر است از انواع جنگ‌ها، از جنگ‌های چندساله گرفته تا جنگ‌های چنددهه‌ای. در باره‌ی یکی از این جنگ‌ها تاکنون حکم عادلانه‌ی قطعنامه‌ی از هیچ محکمه‌ی ما در نشده است که مشخص کند کی ظالم و بی‌حقوق بوده است، کی مظلوم و ذبیح.

نخستین تجربه

پارلمانی

۸۱ سال پیش، روز ۱۴ مهر ماه ۱۲۸۵ اولین مجلس شورای ملی ایران با نطق مظفرالدین شاه افتتاح شد. بعلمت انتخابات صنفی، بسیاری از نمایندگان منتخب کم‌سواد و حتی بی‌سواد بودند که به آداب و رسوم حکومت پارلمانی آشنا نمی‌شدند ولی اعتقاد دوایمان آنها به حفظ منافع موکلینشان و احساس مسئولیتی که در برابر آحاد ملت داشتند، موجب شد که پس از مدت کوتاهی به آنچنان پیشرفتی در انجام وظیفه‌ی ملی دست یابند که تحسین خودی و بیگانگان را برانگیزند و ناسمی ماندگار در تاریخ سیاسی معاصر ایران از خود جا بگذارند.

بقیه در صفحه ۵

پیام دکتر شاپور بختیار

بمناسبت سالگرد مشروطیت ایران

آزادخواهان گفت و بسیا رگفت تا نسل جوان به قدرت‌ها و ضعف‌های این حرکت ملی آگاه شود و دریا بدکه آنچه بسیار مشکل‌تر از بدست آوردن آزادی است، حفظ آن از هجوم نیروهای مخالف است.

بقیه در صفحه ۳

حینعلی مشکان

۱۴ مرداد ۱۳۸۵

روزی که "ملت"

متولد شد

رژیم آخوندی سعی در دستم‌جریان‌ت تاریخی ایران را که جنبه ملی دارد و مظهر خواست و اراده ملت ایران بشمار میرود، بنحوی از خا طره‌ها حذف کند و با برآنها لجن بپاشد.

این کار، بر حسب تصادف صورت نمی‌گیرد، بلکه یکی از محیلانه‌ترین روش‌ها است که رژیم‌کنونی برای از بین بردن هویت و فرهنگ ایران به کار می‌برد. رژیم آخوندی به ما می‌گوید "ملت و وطن" عقیده ندارد. بنا بر این هر نوع حرکتی که از طرف "ملت" و در محدوده "وطن" و بنا بر یک حرکت ملی و میهنی صورت گرفته باشد، از پایه و اساس، در نظر آنها بی‌گزاران و سرجنبانان رژیم موجود، بی‌ارزش است.

بقیه در صفحه ۱۲

تدارك حمله هوائی به

مشروطه خواهان تبریز

عبدالله بهرامی زرجالی او خرقا جاریه و دوران سلطنت رضا شاه، ملاحظات و مشاهدات خود را در کتابی تحت عنوان "خاطرات - از آرخ سلطنت ناصرالدین شاه تا اول کودتا" (منظور کودتای ۱۲۹۹ است) به رشته تحریر درآورده که از جهاتی جالب توجه است.

وی هنگام کودتا و بمباران مجلس از طرف محمدعلی شاه جوانی ۱۸ ساله بوده و

بقیه در صفحه ۸

خواهران و برادران عزیزم، بزرگداشت مشروطیت ایران، که بحق باید آن را یکی از بزرگترین وقایع زندگی ملت ایران در طول تاریخ پرحادثه‌اش دانست، وظیفه‌ی هر ایرانی است.

اما این بزرگداشت، در واقع و احوال کنونی که ملت ایران در زنجیر سارتی بمبارت سخت‌تر از دوران پیش از مشروطیت گرفتار است و استبداد و ارتجاعی مصیبت‌بارتر بر تمام شئون زندگی اش حکومت می‌کند، معنی و مفهوم و ابعاد تازه‌ای می‌یابد، امروز گفتن از مشروطیت تنها به منظور یادآوری و ابراز زحشناسی نسبت به رهبران معززان نیست، بلکه می‌تواند دوباید بعنوان محرکی در بسیج نیروهای ملی برای بازیافتن میراث بگارت رفته مشروطیت به کار آید و از طرفی به بیداری و هشیاری مردم کمک کند تا با بررسی موجبات موفقیت آن راه پیروزی آینده را هموار سازند و با شناخت علل زوال آن و حدوث مصیبت آخوند، از افتادن در ورطه‌ی بلای دیگری پرهیز نمایند. با یاد زنجبش مشروطیت و مبارزات

سخنرانی دکتر عباسقلی بختیار در هامبورگ

ریشه‌های نابسامانی

اقتصاد ایران

از سوی نهضت مقاومت ملی ایران، شاخه آلمان غربی، سه جلسه سخنرانی در تاریخ‌های هفدهم، هیجدهم و نوزدهم ژوئیه در شهرهای مونیخ، هامبورگ و کلن برگزار شد.

سخنرانان این جلسات به ترتیب، آقایان دکتر عبدالرحمن برومند، دکتر عباسقلی بختیار و دکتر منوچهر رزم‌آرا بودند.

بقیه در صفحه ۴

تأثیر مشروطیت

در شعر و ادب پارسی

در صفحه ۶

بقیه از صفحه ۱

انکار نمی توان کرد که گرایش قشری از روحانیت دلسوز و متقی، به شتاب و توسعه و پیروزی مشروطه یاری داده است ولی بیدارنگ با پیدا فزود که: نه به آن معنا که مشروطه حاصل علاقه و مشارکت انسان بود و نه به آن معنا که جنبش را "انگونه که بعضی ادعا کرده اند"، روحانیت شالوده ریخت.

تحلیل فریدون آدمیت در این باره پذیرفتنی است: "... روحانیت در آن تحت تأثیر و تلقین و نفوذ اجتماعی عقاید و روشنفکران آزادخواه قسری گرفتند و به مشروطیت گرایش یافتند و بر اثر آن بود که به تأویل شرعی و توجیه اصولی مفهوم مشروطیت برآمدند." بهترین توجیه شرعی سیاست مشروطیت را در دورساله (تنبیها لامت و تنزیه الملت) و "اصول عمده ای مشروطیت" می یابیم.

مؤید این نظر، سخنان سید محمد طبا طباطبائی در مجلس شورای ملی است: "ما مالک مشروطه را که خودمان ندیده بودیم ولی آنچه شنیده بودیم و آنچه می بینیم مالک مشروطه را دیده، به ما گفتند مشروطیت موجب امنیت و آبادی مملکت است، ما هم شوق و عشق حاصل نموده، تا ترتیب مشروطیت را در این مملکت برقرار نمودیم."

حرفهای طباطبائی تا اینجا صحیح است که صراحتاً "بر اثرات یافته های غرب اعتراف می کند و در آنجا تا صحیح است که "برقراری مشروطه را زیرکانه به گروه خود می بندد."

بررسی حوادث مشروطه از ریشه ها تا استبداد صغیر و پس از آن و مخصوصاً از بگومگوهای آتشینی که بر سر تدوین قانون اساسی در گرفت و هنگامی که هیچ مانده بود حتی عنوان "مشروطه" نیز یکسره فراموش شود، همه و همه حاکی از این واقعیت است که اکثریت روحانیت مشروطه خواه (مشروطه خواهان که جای خود داشتند) از مفاهم دقیق مشروطه گری چندان با خبر نبودند. قضاوت کسروی در این باره واقع بینانه است: "... اگر راستی را خواهیم این علمای نجف (منظورش: آخوند ملاکام خراسانی و حاج شیخ عبداللهم زندران و حاج میرزا حسین تهرانی است) و کسان دیگری از علما که با فشاری در مشروطه خواهی مینمودند، معنی درست مشروطه و نتیجه ی رواج قانون های اروپائی را نمی دانستند... مردان غیرتمند از یکسو پیرانی ایران و ناتوانی دولت را دیده و چاره ای برای آن جز بیرون مشروطه و مجلس نمیدیدند و با فشاری بسیار ربهوا داری از آن می کوشیدند و از یکسو خود در بندگی بوده، چشم پوشی از آن نمی توانستند. در میان این دو درمیماندند."

این نظر هرگز مفا بر این واقعیت نیست که حضور قشری از روحانیت که از یک طرف تیره بختی وطن را تا بنمی آوردند و از طرف دیگر "شنیده اند" پیشرفت و آبادانی غرب عمدتاً مرهون نظام "مشروطه" و مشروطه گری است، در اعتدالی جنبش پراش و در مواردی که سازاست.

"منورالفکر" مشروطه و

"روشنفکر" ولایت فقیه

حسن نیت و "وطنخواهی" برخی از این روحانیون، گرچه از معنای واقعی مشروطه اطلاع دقیقی ندارند، گناه بحدی میرسد که خواه ناخواه خط فاسدی میان "مشروطه" و "شریعت" قائل میشوند و البته بی درنگ توجیه "شرعی" آن را نیز دست و پا میکنند.

بعنوان شاهد، توجه به پاسخ بعضی از پرسش های که در آن روزها به "علمای نجف" می رسید، بی مناسبت نیست. دلیل می آورند: (حالا که ما حب شریعت (اما م زمان) ناپیدا است و "اجرای شریعت" نمی شود خواه ناخواه "حکام جور" چیره گردیده اند، بیاری بهتر است برای جلوگیری از خودکامگی و ستمگری ایشان، قانونی در میان باشد و "عقلای امت" مجلسی برپا کرده در کارها "شور" کنند.) با این حساب ها به تا کید بر این واقعیت بازمی گردیم که "دستمایه اصلی جنبش" تعقل و تحول سیاسی مغرب زمین بود، چرا که ما خود در این گونه زمینه ها (قانون و مساوات قانونی و سیاسی و تمکین به اصل آزادی عقیده) سنت و پیشوا نه ای نداشتیم. این جا ذبیه حکایات "انقلاب فرانسه" و نشر منظم "گزارش کارهای انقلابیان روس (۱۹۰۵)" و مخصوصاً "حرکت های سیاسی در قفقاز زوما و قفقاز زبود که گرایش به "مشروطگی" را گرم میکرد.

نماینده ی سیاسی انگلیس (داف) در گزارش خود به "گری" از نکات فوق العاده مهمی در این باره یاد میکند:

"تحولات سیاسی روسیه تا شیرزوری در ایران بخشیده است، مردم از آن سخن میگویند، ایرانیان می دانند که مردم روس در پی آزادی خویش اند و حکومت روس در وضعی بس دشوار و خطرناک قرار گرفته است."

و در جای دیگر: "مردم مثال روسیه را در برابر چشم خویش دارند و با اشتیاق مراقب هرواقعای هستند که در آن کشور رخ میدهد. "پریس کنسول وقت انگلیس در آصفهان (۱۹۰۵) از یک صاحب نظر در مسائل ایران سؤال می کند:

"ظاهراً ایرانیان سخت مراقب تحولات روسیه هستند"

و جواب می شود:

"همینطور است و بعلاوه در کارها هم هستند، در تهران و آصفهان و شیراز و بزرگمکتبه های کوچک چهار ریای پنج نفری ترتیب داده اند و هر کس یکصد و پنجاه تومان تا دویست تومان پول گذاشته اند کسالتی را به نواحی مختلف میفرستند و به مردم تعلیم میدهند که در تابستان آینده، هنگامی که شاه مظفرالدین شاه "مملکت را بقصد دیدار فرنگ ترک میکند، در سراسر مملکت غوغای برپا دارند." - پیداست که چنین اقدامات و قدم های دیگری نظیر انتشار روزنامه ها، ترجمه آثار سیاسی غرب، تشکیل "فرقه های سیاسی" توجه به تاریخ و آثار انقلاب فرانسه و

امروز دبستان، شاهدی است بر سلطه ی جهل. او که خود به خاندانی روحانی تعلق داشت در سفری به بیروت با روشهای جدید مدرسه داری آشنا شد. وقتی به تبریز بازگشت، مدرسه ای در مسجدی به سبک مدارس بیروت بنیان نهاد (۱۳۰۵ هجری قمری). مدرسه ای او با مکتب های آخوندی تفاوت زیادی نداشت، جز آنکه تخته های سیاهی در کلاسها نصب کرده بود و اغلب را به روش آسان و تازه ای می آموخت و "شاگردان را با کیزه نگاه میداشت" و بر سر در مدرسه تا بلوئی با عنوان "مدرسه رشیدی" آویخته بود.

با آنکه در این مدرسه زدن علمی نشانی نبوده اما مختصر تغییر نیز چشم آخوندها را برمی انگیزد. تا آنجا که می توانستند آزارش میدادند و با شمشیر و می داشتند که او را مسخره کنند، سنگ بزنند تا سرانجام یک روز به مسجد راهش ندادند و در راه بروی شاگردان بستند و ناچار شهر را ترک گفت. ولی رشیده اهل شکست نبود، در عین در بدری نیز از هدف خود چشم نیوشید تا وقتی توانست با هزینه ی شخصی در مسجد شیخ الاسلام اتاق های پاکیزه ای بسازد و با دیگر تخته های و تا بلورا بپا کند و یک قدم جلوتر، این بار کوکبان را به جاسای نشستن روی گلیم پشت نیمکت بنشانند (که این دیگر قایل بخش نبود.)

بدینگونه مدتها با زحمت و مشقت مدرسه را گردانند تا روزی با زملایان هجرت آوردند و در وخته و نیمکت ها را درهم شکستند و مدرسه را تعطیل کردند. این حال و روز مدرسه ای بود که فقط بصورت و نیز بلحاظ شیوه ی الفبا آموزی بسا مکتب های رایج اختلاف داشت. بهمین قیاس می توان حدس زد که سرنشوست انگشت شما رمداری که در آنجا برخی از "علوم جدید" مانند فیزیک و شیمی و جبر و مقابله نیز تدریس میشد، چه می توانست بود. بهرحال این خود قصه ای شنیدنی و طولانی است و از حوصله ی این نوشتار بیرون است. در اینگونه مدارس نه فقط معلمین و مدیران و مؤسسان، بلکه حتی کودکان و نوجوانان و خانواده های که "خطر میکردند" و فرزندان خود را به آنها میسپردند از آنها "دهری گری" و گزند آخوندیسم مصون نبودند. اما جملاً "نظام تعلیم و تربیت" در مکتب خانه ها خلاصه میشد که مواد درسی آنها از ابتدا تا انتها عبارت بود از: الفبا با اسلوبی فوق العاده دشوار و طولانی و بعد به ترتیب: آموختن "عم جزو" از سوره ی قل اعوذ - درسی آن بخش های دیگر قرآن و کتاب های گلستان و جامع عباسی و نماب و ترسل و ابواب جنان و تارخ و تارخ را پشت سرمی گذاشت به "فراغت از تحصیل" دست می یافت. قابل فهم است که در چنین فضای قدرت آخوندی بر سر حیات هراسان از آن لحظه که در رحم مادر نطفه می بست تا هنگامی که راهی گسور میشد و حتی پس از آن نیز، سلطه ای بسی رقیب داشت و از آن جا که تمیز خیر از شر و ایمان از کفر و تشخیص حدود و تقاص

پیام دکتر شاپور بختیار بمناسبت سالگرد مشروطیت ایران

بقیه از صفحه ۱

ملت هوشمند ایران در آن ظلمت و وقت ، با آنکه در حصار جهل و خرافات محصور بود ، فساد و بیعدالتی و ذلت و وابستگی به اراده خارجی را بخوبی احساس میکرد و هنگامی که جنبش مشروطیت - به همت والای معدودی آزادخواهان در برابر کوهی از مشکلات و مخالفتها - آغاز شد ، نشان داد که قدرت تشخیص و تمیز ما لحوظ لاجرا دارد . و تا پایان برکسی نشان ندن حاکمیت ملی ، از رهبران خیرخواه خود ، در برابر استعمار و استبداد و استبداد و استبداد ، بی دریغ و تاپای جان دفاع کرد .

برای تضمین آینده و حفظ و حراست آزادی - که اکنون ملت ایران در کار مبارزه برای بدست آوردن آن است و به یقین بدست خواهد آورد - جا دارد از خود بپرسم که چه شد چنین ملتی ، پس از هفتاد سال در دام خلف شیخ فضل الله نوری افتاد و آزادی را ، که دقیقاً " برای بازی گرفتن آن بپا خواهد بود ، آنطور در پیای آزادی - کش ترین موجود روی زمین قربانی کرد ؟ در سالهای اخیر مکرر می شنویم که بعضی خدمتگزاران شناخته شده استبداد ، برای برائت ذمه خود و احتمالاً " به سودای تجدید حال و هوای پیشین ، سقوط رژیم گذشته را معلول توطئه قدرت های استعماری خارجی قلمداد میکنند . این افسانه را به یک وجه میتوان پذیرفت و آن ، اینکه قدرت های خارجی اگر در استقرار رژیم کنونی موثر بوده اند ، مسئولیت آنها غیر مستقیم است و به گذشته دورتری بازمیگردد . گواهی تاریخ روشن است : استعمار رکه در اولین سال های پس از پیروزی مشروطیت ، در برابر قدرت ملی غافلگیر شده بود ، تمام کوشش خود را به کار برد تا دوباره حاکمیت را از مردم سلب کند و با پیمان کردن قانون اساسی ، به فرد با زگرداند و متأسفانه موفق شد ، واقعیت را به عذر اینکه دلخراش است نباید نادیده گرفت . حکومت آخوند خا صل حکومت بی قانونی است . آن روزی آخوند سر کوفته و عقب نشسته در جنبش مشروطیت ، دوباره توانست سر بلند کند و به سوی قدرت بتسازد که متجاوزانیم قرن بود قانون اساسی ما بیرونی ز محتوای خالی شده و رشد سیاسی جامعه را موقوف ماندن آزادیهای مقرر در آن ، متوقف گشته بود . مردم ، با آنکه به مدارس و تحصیل علم راه یافته بودند ، از نظر سیاسی بمثابه اطفالی تا شیر پذیرد معرض خطر هرنیرنگ و فریبی بودند . از طرفی همه نیروهای ملی مهار و منکوب شده بودند ، تمام درها ، بجز در مساجد ، به روی مردم بسته بود و در مسجد ، آخوند با تظار به خیر اندیشی و آزادیخواهی مقدمات سلطه سیاه خود را فراهم می ساخت .

مراقبه را به محکمه و جدان خود بپریم و بپریم ؛ اگر آزادی مطبوعات طبق اصل ۱۳ قانون اساسی و اصل بیستم متمم ، رعایت می شد - اگر آزادی انجمن ها و اجتماعات بموجب اصل بیست و یکم قانون اساسی محترم میماند ، اگر به حکم صریح اصل بیست و ششم ، قوای مملکت ناشی از ملت می بود ، آیا قابل تصور بود که انبوه تحصیل کردگان زیر علم آقای خمینی شعار

آزادی - استقلال بدهند و ملتی را به دنباله خود به چاه بکشند ؟ آیا ممکن بود که معدودی آخوند فاسد و قدرت پرست به این آسانی بر سر نوشت یک ملت چهل و چند میلیونی مسلط شوند و با اعمال ننگین خود را مملکت را بجائی برسانند که جهان متمدن ، ایران ، بنیان گذار یکی از اولین حکومت های قانون در پهنه جهان سوم را ، بعنوان بی قانون ترین ملت دنیا بشناسد ؟

هیچ شبهه ای جایز نیست ؛ این موجود عجیب الخلقه فرزند غول اختناق است . خواهان و برادران عزیز ، امروز که سختی های زندگی شما به مرز غیر قابل تحمل رسیده و بیلابیلی طبیعی مثل سیل ویرانگر تهران بر ما سبب جنگ و اختناق و قحطی و سایر عوارض وجودشوم رژیم ملایان اغاضه شده است ، بیسش از همیشه فکر و ذکر ما نجات شماست و همانطور که میداند نژاد مطلق بین المللی حکومت ملایان زمینه مناسبی برای پایان بخشیدن به رنج های چند ساله شما فراهم ساخته است .

نهضت مقاومت ملی ، که امروز به هشتمین سال حیات خود میگذارد ، به هدف حاکمیت ملی بی هیچ گذشتی - و شعار قانون اساسی ۱۲۸۵ تا فراموش شدن محیط آزادیان آزادی و واقعی ملت ایران ، به مبارزه خود برای نجات کشور و استقرار حاکمیت مردم ادامه می دهد . و من در این سالگرد مشروطیت ایران ، به شما چند توصیه می کنم : اولاً " نومییدی به دل راه ندهید ، ثانیاً " روحیه " این سرود هر که بپاید " را ، که ممکن است از فرط استیصال ذهن شما را وسوسه کند ، از خود دور سازید ، ثالثاً " از افتادن در دام کسانی که ، از سر سده اندیشی سوء نیت ، اجرای قانون اساسی را موکول به شرایط زمانی و مکانی معینی میکنند ، بپرهیزید . در تمام تعظیم و تکریم رهبران مشروئیت و نیز برای نتیجه گرفتن از مبارزه خود ، بخاطر اشتهای شید که آن بزرگمردان ، که قلبیت معدودی بودند ، چگونه با سلاح میدواعتقاد دیرنیروهای عظیم استبداد و ارتجاع که قدرت استعماری را هم پشت سر داشتند ، غالب آمدند و در سخت ترین مراحل مبارزه از آغای زتاپایان ، به هیچ جا نشینی جز رژیم بر اساس حاکمیت ملی رضاندا دند .

همانطور که بارها گفته ام سیر تمدن بشر در جهت ترقی و تعالی است . تاریخ را نمی توان به عقب برگرداند و ملتی بسا سابقه تمدن و فرهنگ چند هزار ساله را برای مدتی طولانی در بند خرافات و کهنه پرستی کشید ، این پراختزسیا به سخته خواهد شد .

در این ایام حفظ امید و پایداری در تقاضای حاکمیت ملی و رعایت بی قید و شرط قانون اساسی ، مطمئن ترین راه نجات و در عین حال بزرگترین سیاسی است که ما می توانیم به خاطر آن با بنیان مکرر مشروطیت ایران نشان کنیم .

ایران هرگز نخواهد مرد

استراتژی مجانبین

بقیه از صفحه ۱

اسکندر مقدونی را ایرانی ها " اسکندر کبسته " یعنی اسکندر ملعون لقب دادند و در حالی که یونانی ها او را " اسکندر کبیر " میخوانند ، تا در شاهراما ایرانی ها جهان گشا میخوانیم ، هندی ها او را تارا جگر می شناسند . تا بلشون را روس و انگلیس و روس بعنوان جنایتکار جنگی به جزیره " سنت هلن " تبعید کردند و انواع خفت ها بر او روا داشتند تا در همان تبعید بحال زار مرد ، در حالی که فرانسوی ها او را بزرگترین مرد تاریخ می شناسند و از هر قدیمی بیشتر تقدیرش میکنند . دربار جنگ های صلیبیان مسلمانان را یک عقیده داشتند ، مسیحیان خلاف آن معتقد بودند . مسیحیان خیال می کردند آنها هستند که در راه خدا جهاد میکنند و بهشت خواهند یافت ، مسلمانان خودشان را محاهدی سبیل الله و اهل بهشت می پنداشتند . خدای مسلمانان و خدای مسیحیان ، خدای واحدی بود و بهشت مسیحیان نیز همان بهشتی بود که مسلمانان با ورداشتند . هم سال های سال مسلمان و مسیحی بنام همین خدا و بخاطر همین بهشت با هم جنگیدند و خون همدیگر را بر زمین ریختند و از صدها هزارتن که در جنگ های صلیبی کشته شدند یکی برنگشت و خبر نیاید و در آن دنیا با لایحه شهادی مسلمان به بهشت رفتند یا شهادی مسیحی

از اول تاریخ تا به امروز ، داستان جنگ چنین بوده است و تا آخر دنیا چنین خواهد بود . اما در عین حال که جنگ ، نوعاً " مخلوق دیوانگی های بشری است هیچ جنگی را با دیوانگی نمیتوان از پیش برد . برعکس ، او در جنگ به حد اکثر هوش و فطانت و خرد و تشخیص و تدبیر نیایمند است . جفا نکشایان و سرداران بزرگ تاریخ را بدین جهت تا بنغمه میگویند و تحسین می کنند که آنها ، برغم دیوانگی هایشان ، در مقام اداره جنگ ، منتهای عقل و حزم را از خودشان بروز میدادند ، عقلشان می رسید ، است که چه وقت حمله کنند ، چه وقت عقب بنشینند ، کجا را بگیرند ، کجا را رها کنند ، از کجا مرا ببروند ، از کجا مرا ببروند ، کجا مسلحی را در کدام موضع به کار ببرند ، به کجا محلیه حریفان را غافلگیر کنند و بداند میندا زند و قس علی هذا ...

این ها را مجموعاً " میگویند " استراتژی " و یکی از پایه های استراتژی در هر جنگی اینست که انسان سعی کند تنها نماند . در قرون پیشین ، حتی بربرها هم وقتی درگیر جنگ می شدند سعی می کردند برای خودشان متحدانی پیدا کنند یا برعکس ، هر چه ممکن است از تعداد متحدان حریف خود بکاهند . این قانون در عصر ما عصر روابط بین المللی است موضوعیست و اهمیت بیشتری پیدا کرده است بدلیل این که امروز بر نوشت جنگ ها فقط در میدان جنگ و از طریق زد و خورد و دوسپاه متخاصم تعیین نمیشود . حتی آنچه در

میدان جنگ می گذرد تا به فعل و انفعالاتی است که دور زمینان جنگ ، در صحنه سیاست انجام میگیرد .

در چنین جهانی ، هر کشوری که بپزد لبیل درگیر جنگی میشود - ولو از طولانی شدن جنگ و تلاف نفوس و صدمات و خسارات جنگ بروایی نداشته باشد - لااقل با یک متحدانی برای خودش پیدا کند و از تضادها با توافق های بین المللی ، بر حسب مورد ، سود ببرد و آنچه را خود را به نژاد نیکند که در تمام دنیا هیچ دستی به دما بپوش بپنداشد .

در طول چهل و دو سال که از جنگ دوم جهانی میگذرد ، انواع کشمکش ها در چهار گوشه دنیا با رخ داده است . با این همه اسلحه مخرب و این همه زمینهای تضاد و تفرقه ، اگر قرار بود همه این کشمکش ها با زور حل شود و کسی در کار طرفین دعوی مداخله نکند و هیچ " کلانتر " وجود نداشته باشد ، مگر ممکن بود سنگ روی سنگ بند شود و شری از امنیت در دنیا باقی بماند ؟

شورای امنیت سازمان ملل ، با همه عیب و نقض ، بهرحال در این چهل و دو سال بهترین جا برای طرح و بحث و حل و فصل مشکلات بین المللی بوده است . شورای امنیت را بسیاری از منتقدان آلت دست قدرت های بزرگ و اما مزایای بدون معجز میدانند ولی این اما مزایای قابل دوبرار ، در قضیه آذربایجان و ملی شدن نفت ، به نفع ما معجزه کرده است . مروت کجاست ؟ بغرض که قبول کنیم پنج کشور مقتدر جهان با حفظ حق " وتو " و عضویت دائمی شورای امنیت بنفع خودشان ، شورای امنیت را بصورت یک باشکاه خصوصی در آورده اند ، این را هم باید قبول داشته باشیم که تضاد و تعارض بین این پنج کشور - بخصوص دو بر قدرت - فرصت های مقتنمی برای حل و عقد ما دلانده ، بسا دست کم شرافتمندان به حوران های جهانی از طریق شورای امنیت بوجود می آید البته بشرط آن که کشورهای ذینفع بسازی سیاسی خود را خوب انجام دهند .

چهل و دو سال از عمر شورای امنیت میگذرد و ما تا امروز موردی ندیده بودیم که شوروی آمریکا و انگلیس و چین و فرانسه و ده کشور دیگر در شورای امنیت نسبت به امری اتفاق حاصل کنند و قطعاً مبنی با توافق آراء بگذرانند و یک دولت با تکی این تصمیم ، عملاً " همسایه " قدرت ها و همه ی جهان را بطرفیت با خود برانگیزد .

حتی در تحریم رژیم " برتوریا " هم که حالتی متزوی ترین حکومت عالم است چنین وضعی پیش نیامده بود .

رژیمی که با اصرار بر ادا مسیاست های جاهلانه ، خود را در چنین تنگنایی قرار داده است لابد مثل عقرب که در حلقه محاصره آن تنگ گرفتار شود آخرش با خود را با نیش خود از پای در آورد .

تو چون خود کنی اختر خویش را بد مدار فلک چشم نیک اختر را

بقیه از صفحه ۱

متن کوتاه شده سخنرانی آقای دکتر عبد الرحمن برومند در مونیخ در شماره گذشته به آگاهی خوانندگان گرامی رساندیم.

در این شماره، بخش‌هایی از سخنرانی آقای دکتر عباسقلی بختیار را در هامبورگ پیرامون نابسامانی اقتصاد ایران به نظر می‌رسانیم.

آنچه در زمینه اقتصاد ایران می‌گذرد، آشفته‌گی و نابسامانی هولناکی حکایت می‌کند. تصویر اقتصاد، بسیار تیره است. از کمپانی‌های بزرگ و کارخانه‌های غروری، از صنایع طولانی برای خرید اقلام جیره‌بندی شده و از آلودگی زیاده‌ساختاری است. چون داستان‌های تکراری است.

سوء مدیریت، کانون اصلی این نابسامانی‌ها و پویشی‌هاست. از این نقطه است که بلیه تورم و دیگر ریلایی اقتصاد، سرچشمه می‌گیرد و به جان‌جای می‌افتد. در باره تورم، آنچه جمهوری اسلامی می‌گوید، مطلقاً "در خور اعتماد نیست. بانک مرکزی نرخ تورم را در این هفت سال، حدود بیست درصد اعلام کرده است، اما واقعیت بسیار تلخ‌تر از این است. در رژیم گذشته، نرخ دلار ۷۵ ریال بود که البته به نظر بسیاری از اقتصاددانان که قیمت ریال را مصنوعی می‌دانستند، بایست ۱۰۰ ریال می‌بود. اکنون قیمت دلار به ۱۲۰۰ ریال رسیده است. اگر قیمت رسمی دلار در رژیم گذشته را ماعخذ قرار دهیم می‌بینیم که اکنون قیمت آن با نژد به برابر شده است. این محاسبه کم و بیش، در باره کالاهای دیگر نیز صدق می‌کند. اگر میانگین قیمت‌های بازار آزاد با بازار مبادی را مقایسه کنیم، مردم را بگیریم، می‌بینیم که قیمت آن‌ها هفت برابر تا نژده برابر قیمت همین اقلام در روزهای پیش از انقلاب است.

افزون بر تورم، بیکاری و کم‌کاری است که گریبان‌ها را گرفته است. برآوردها نشان می‌دهد که شمار بیکاران ایران هم اکنون از چهار میلیون تجاوز کرده و شتاب به مرزهای پنج میلیون و شش میلیون می‌رسد، زیرا با توجه به این جمعیت است ایران جوان است و حدود شصت درصد آن زیر بیست سال قرار دارد، هجوم به بازار کار، امکان جذب این جمعیت روزافزون جویای کار را ندارد. زیرا یک سرنام صحیح و دقیق دولتی برای ایجاد اشتغال وجود ندارد. هیچ گونه سرمایه‌گذاری در خور ملاحظه‌هایی نه از سوی دولت، نه از سوی بخش خصوصی انجام نمی‌شود. دولت به فکر چاره‌اندیشی نیست و هزینه‌های جاری اش، به اندازه‌ی ست‌کسسه امکان‌ناش را می‌بلعد و بخش خصوصی هم، احساس امنیت نمی‌کند، زیرا معلوم نیست که اگر کارخانه‌ی به راه‌انداخت، دوسال دیگر مالکیت اش از آن او باشد. کارخانه‌های موجود نیز به علت فقدان لوازم‌آزمایی و کمبود مواد اولیه که هر دو معلول مضمیق ارز است، روبه تعطیل می‌روند.

سخنرانی دکتر عباسقلی بختیار در هامبورگ

ریشه‌های نابسامانی اقتصاد ایران

کشاورزی که در برنا مه اقتصاد می‌لایان، قرار بود از ولایت خاصی بهره‌مند باشد، نیز در رکود بسر می‌برد.

کمبود مواد شیمیایی، کود، حشره‌کش، داروهای ضد آفات نباتی و وسایل یدکی ماشین آلات کشاورزی، از جمله علت‌های رکود کشاورزی به‌شمار می‌رود.

رژیم نتوانسته است در شرایط رشد جمعیت، به وعده‌های خود در زمینه افزایش محصول کشاورزی عمل کند. در نتیجه، یکی از اقلام عمده ارز، صرف خرید مواد غذایی وارداتی می‌شود. ترکیه و پاکستان، از این رهگذر، بیشتر بهره‌مند شده‌اند. بخش عمده‌ی ارز دو میلیون دلار در ترکیه به ایران در سال گذشته، مواد غذایی بوده است.

یک علت بزرگ دشواری‌های اقتصادی در ایران امروز، فقدان مدیریت، چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی است بنا بر برآوردها، بیش از صد هزار تن از مدیران مجرب و آزموده پس از انقلاب از ایران خارج شده‌اند و مدیران کارآموزی که در ایران مانده‌اند نیز از کار برکنار شده‌اند. یا به دلیل این که تصویری از همسرشان بدون چادر به دست آمده یا در خانه‌شان، نتوانت‌فرنگی دارند.

این چنین صنایع کشور عمدتاً "به دست گروهی افتاده است که نه صلاحیت عملی و فنی دارند، نه تجربه.

آنچه این تصویر را تیره‌تر می‌سازد، گسترش ابعاد فساد و رشوه‌ست که چگون موربان به جان اقتصاد ایران افتاده است. این بلیه اقتصاد - اجتماعی، با بدتر شدن وضع مالی و اقتصادی مردم، وسعت و عمق بیشتری پیدا می‌کند. در ادارات دولتی و نهادهای انقلابی، تقریباً "هیچ کاری را نمی‌توانید پیش ببرید، مگر آن که از آشنایی با آخوند با نفوذ برخوردار باشید یا مبلغ کلانسی، رشوه بدهید.

تصویر اقتصاد ایران، از این هم سیاه‌تر می‌شود، هرگاه به اختلاف بنیادی دو گروه از ملایان، حاکم در زمینه اقتصاد، نظری بیندازیم. این اختلاف که از بنیاد کار اقتصاد ایران را دچار اختلاف ساخته، از آن جا است که یک گروه معتقد است که بخش دولتی باید تقویت شود و اقتصاد باید طراحی شده و متمرکز باشد و گروه دیگری گوید بخش خصوصی را باید تقویت کرد. به دلیل وجود این اختلاف است که ممالک توسعه‌یافته زمین بیش از شش سال است که حل نشده باقی مانده است. مجلس در این زمینه، قانع نگذارد، اما شورای نگهبان آن را ضداً سلامی خواند و این بی‌تکلیفی همچنان برجا است. این گونه عوامل است که راه را بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی بسته است. بخش دولتی هم که با چنگ انداختن بر کارخانه‌های صادر شده، به علت کمبود کارخانه‌های دلسوز و تجربه، تولید در خور ملاحظه‌ی نادر و دوختنی فرآورده‌های تولیدی داخلی مانند بیخچال

و تلویزیون، امروز در ایران، بازار سیاه پیدا کرده است. از سوی دیگر، طرح‌هایی که در رژیم گذشته تا ۸۵ درصد و ۹۰ درصد تکمیل شده بود، تعطیل شده است. یک نمونه بزرگش، طرح ۴/۵ میلیارد دلاری مجتمع پتروشیمی بندر شهید بهشتی، یکی از بزرگ‌ترین طرح‌های پتروشیمی دنیا بود. ساختمان این مجتمع با رها از بمباران عراقی‌ها خسارت دیده است و زاپنی‌ها هم زمشا رکت در این طرح سرباز زده‌اند، اما از این بدتر، آن کس که با زارهایی که قرار بود این مجتمع پس از تکمیل شدن در سال ۱۳۵۸ آن‌ها را تغذیه کند، با فرآورده‌های تاسیساتی که عربستان، کویت، قطر، بحرین - احداث کرده‌اند، اشباع شده‌اند. به کلام دیگر، حتی اگر امروز این مجتمع به کار می‌افتاد، با توجه به وضع بازار، بعید بود سودآور باشد.

وضع صنایع نفت در جمهوری اسلامی، جنبه دیگری از سوء مدیریت اقتصاد ایران را به نمایش می‌گذارد. در سال گذشته، با کاهش شدید قیمت نفت به سطح ده دلار، درآمد ارزی رژیم از این رهگذر به شش میلیارد دلار تقلیل یافت. از آن جا که ۹۶ درصد درآمد ارزی ایران از فروش نفت به دست می‌آید، این کاهش درآمد، تمامی نظام اقتصاد را که خود به اندازه کافی نابسامان بود، بهم ریخت. هم‌کسر بودجه شدید به بار آورد. هم‌رژیم رانانگیر ساخت که کنترل سختی بر ورود کالاها حتی کالاهای ضروری اعمال کند. در سال جاری، با تشبیب قیمت نفت در هیجده دلار برای هر بشکه برآورد می‌شود که درآمد ارزی از طریق نفت به نه تا ده میلیارد دلار برسد، اما به علت سی درصد کاهش بهای دلار در برابر ارزهای دیگر، از چهل درصد افزایش دلاری صدور نفت، تنها رقمی نزدیک به ده درصد ایدایران خواهد شد.

رژیم، در این شرایط کمبود درآمد، برای تهیه پول به هر دری می‌زند: مالیات‌ها را افزایش داده است، قسط و بیش قسط برای

تنگنای اعتراضی نهضت به آقای گنرش: وزیر امور خارجه آلمان فدرال

جناب آقای هانس دیتریش گنرش وزیر امور خارجه آلمان فدرال، باعث شایسته تاسف است که جناب عالی برای بار دوم سعی دارید مسئولیت جمهوری اسلامی، یعنی با کسانی که تا به حال در مروج تروریسم جهانی و ایجاد ناامنی در منطقه خلیج فارس هستند و از همه مهمتر به حقوق اولیه انسانها کمترین احترامی نمی‌گذارند و با موازین سیاست بین‌المللی کوچکترین اشتنا نمی‌دارند، را به‌طور خاصی برقرار رمانند.

جناب آقای وزیر! هرگاه رسالت و متخصم مور جمهوری اسلامی و تجربه چندساله تا نژد می‌کنند که مسئولین دولت اسلامی افراد قابل اعتمادی نمی‌باشند و برای رسیدن به اهداف شیطان‌های خود از هیچ چیز فروگذار نمی‌کنند

فروش بسیاری از کالاها دریا فت می‌دارد و نگرانی دارد. در باره حساب‌های بزرگ در بانک‌ها تحقیق می‌کنند و روی برداشت از این حساب‌ها کنترل می‌گذارد تا صاحبان حساب‌های کلان نتوانند مبلغ بزرگ از حساب‌های خود برداشت کنند، اما به هیچ روی تصور پذیر نیست که رژیم بتواند از این راه‌ها یا از راه‌های پاسکنا، گره از کار فریبسته اقتصاد ایران بگشاید.

به عنوان نمونه، دریا فت مالیات‌های سنگین از صنایع، داستان از این جیب به آن جیب ریختن است، زیرا عمده صنایع مانند ایران تا سیونال (ایران خودرو) متعلق به خود است.

کارشناسان داخلی و خارجی زبان‌های مالی جنگ را برای ایران، سیمصد تا چهارصد میلیارد دلار برآورد کرده‌اند، خسارت‌های وارده بر صنایع نفت در این هشت سال، به بیش از یکصد میلیارد دلار می‌رسد. پالایشگاه‌ها با رها بمباران شده‌اند. پالایشگاه‌ها را که چندین ده‌ها رتاکنون هدف بمب‌ها قرار گرفته است، بسیاری از مخازن آن سوخته است، یکی از اسکله‌های بزرگش که سوپر تانکرها را می‌پذیرفت، به کلی ویران شده است، و باقی اسکله‌ها بیش صد مه دیده‌اند، اما مهم‌تر، میدان‌های نفتی بسیار لطمه دیده‌اند. از جنگ و بمباران‌ها که بگذریم، عدم رسیدگی فنی به میدان‌های نفتی، بیشترین زیان را بر آن‌ها وارد آورده است. میدان نفتی، مانند موجود زنده بی‌سنت که با پیدا شدن "به آن رسیدن نتوانند بهره‌دهی‌اش را حفظ کنند. مدیران نفت جمهوری اسلامی، زمانی که با یست به این میدان‌ها گاز تزریق کنند نکرده‌اند و درجا‌هایی که با یست تولید را کم می‌کردند تا آب نمک به میدان‌ها راه نیابد نکرده‌اند. آن‌ها از نظر احتیاج به درآمد ارزی نفت، و به سبب بی‌دانشی فقط آن را صادر کردند و توصیه‌های کارشناسان دلسوز را برای رسیدگی به این سرمایه‌های آینده‌نا دیده گرفتند. در نتیجه، ده تا پانزده درصد از ذخایر زیرزمینی نفت، اکنون دیگر قابل بهره‌برداری نیست.

از این طریق، معادل ۲۰۰ میلیارد دلار ثروت ملی ایران کاسته شده است.

می‌توان تصور کرد حتی بدون تاراج‌های وحشیانه و دغدغه‌خیزان زمین و مفسورات بین‌المللی را زیر پا بگذارند. با برقراری رابطه دوستانه با رژیم جمهوری اسلامی نه تنها به صلح جهانی و به مردم ایران کمک نمی‌شود، بلکه ملامت‌سرا تا بی‌بندی بر صحت روش خود یعنی توسعه تروریسم بین‌المللی و کزوکا تکبیری برای رسیدن به اهداف خود بحساب می‌آورند. با توجه به مراتب فوق مذکور آنجناب با وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی را شدیداً "محکوم کرده و از شما مصرانه خواستاریم دیگر پیش از این سعی نفرمائید تا در جامعه ملل جای باقی برای مسئولین جمهوری اسلامی با شما نماند. برای رسیدن به این منظور دیگر خیلی دیر می‌باشد. با تقدیم احترام کشته‌آجرائی نهضت مقاومت ملی ایران تا خه آلمان غربی

نخستین تجربه پارلمانی

بقیه از صفحه ۱

سراسیرینگ رایس، وزیرمختار انگلیس در ایران در آغا زپیروزی مشروطیت، ضمن نامه ای بعنوان سردار دگر ویرس امور خارجه انگلیس، گزارش مشاهدات آقای اسمارت، دبیر سفارت از مجلس ایران را برای وی ارسال داشته است. نسل جوان و میان سال ما، از پارلمان ایران جز آنچه در سالهای آخیر رژیم گذشته دیده اند، ندانند و احتمالاً چیزی ننخوانند و نشنیده اند. آنچه دیده اند عبارت از مجموعی از افراد تحصیل کرده و گاه بسیار خوب تحصیل کرده بود که متأسفانه از نوکری دولت - تحت نام نمایندگان ملت - پروا نداشتند. ما بقصد روشن ساختن ذهن نسل جوان و همچنین برای عبرت نسل سالخورده ای که پس از گذشت هشتاد سال از ولایتی تجربه حاکمیت ملی، از سر ساده اندیشی و یا غرض، هنوز ملت ایران را آماده حکومت پارلمانی نمی دانند، نامه وزیر مختار انگلیس و گزارش آقای اسمارت را، از مجموعه اسناد محرمانه وزارت امور خارجه انگلستان، نقل می کنیم.

ضمیمه شماره ۱۴۰

با داداشتی دربار مذاکرات مجلس شورای ملی ایران هر کسی که از نخستین روزهای تشکیلات مجلس تا به امروز شاهد جریان جلسیات بوده است قطعاً متوجه تغییر و بهبود لحن مذاکرات مجلس که طی یکی دو ماه اخیر مشهود می شود گردیده است طی چند ماه اول که مجلس به صورتی ظاهر "ناپایدار" بوجود آمده بود و حتی با وجود اعطاء قانون اساسی در تلاش تشبیهت موقعیت قانونی خود نبود نمی توان ادعا کرد که مذاکرات مجلس نمودار استعداد شخصی یا نشان دهنده توانائی ناظرین و استعدادشان برای این نوع مذاکرات می باشد.

البته این امر اجتناب ناپذیر بوده است چه مشکلاتی که میبایست مجلس بهنگام تشکیل در برابر آن مقاومت کند، بیشمار بود. عدم آشنائی کامل نمایندگان با نظام پارلمانی، احساس ناپایداری در برابر تحریکات دشمنان پارلمانی از داخل و خارج هر دو، روش خصمانه دولت، رقابت شخصی خودنمایندگان، همه دست به دست هم داده و موجب آشفتگی مذاکرات مجلس و حتی بی نظمی آن میگشت. مجتهدین هم پیش از اینکه تحت یک نظمی درآیند، در دروناً راحتی ایجاد میکردند. از جمله دریک مورد سید محمد دستور در دهه تباغ و یکی از نمایندگان بی چاره را که - نظریه اش برخلاف نظرات او بود، از جلسه مجلس بیرون کنند. پیش بینی و قسوع چنین مشاجرات و پیش آمدی برای مجاب کردن مخالفان، قطعاً "نمایندگان روشنفکرتر مجلس را مأیوس میکرده است. بهرحال مجتهدین بزودی روبرو شدند و

اکنون دخالتهای آنها در بحثهای مجلس بیشتر جنبه پارلمانی یافته است. بی اطلاعی غالب نمایندگان نه تنها در مسائل کشور داری بلکه در مورد پیش پا افتاده ترین مسائل اداری و نیویز - تعصبات جاهلانه عده قابل ملاحظه ای از مجلسیان در روزهای اولیه برای خیر - خواهان مجلس شورای ملی یاس آور بود. مثال زنده ای برای نشان دادن این نوع بی اطلاعی های تعصب آمیز صحنه تماشاکی و تفریحی است که یک نماینده مجلس بنام بحر العلوم (دریای دانش) سخنان رئیس مجلس را که لایحه مربوط به انجمن های محلی را قرائت میکرد، قطع نموده و تقاضا نموده که کلمات "تثاثر" و "موزه" از لایحه حذف شود زیرا مخالف مذهب اسلام بوده و بنا بر این نجس می باشد. از لحاظ تشخیص مراحل رشد مجلس این نکته قابل توجه می باشد که یک چنین اظهارات کودکانه بایستی جدی تلقی شده و آن "کلمات زشت" از متن لایحه حذف گردید.

بنظر میرسد که بهبود لحن عمومی مباحثات مجلس از هنگام ورود نمایندگان تبریز و یا بهتر از موقع کناره گیری سعدالدوله شروع میشود. نمایندگان آذربایجان خیلی زود توانستند برتری مشخص خود را بر اکثریت زیاد از نمایندگان نخبهان دهند و یکی دو تن از آنها مثلاً سید حسن تقی زاده و میرزا فضلعلی آقا بنظر میرسد که دارای خصوصیات اخلاقی کاملاً با رزی میبایستند شخص اولی نظریات مترقیانه ای دارند که با افکار اروپائی و عقاید سوسیالیستی متجانس است بهرحال اشتباه است که او را همقطارانش را صرفاً اشخاصی خیالی یا انقلابی تصور کنیم بویژه تقی زاده نه تنها خود را یک ناظر زبردست نشان داده بلکه خصوصیات کاربردی خود را هم بشیوه رسا نیده است.

توجه به سماجی که کارگردانان جمعیت اصلاح طلب برای نشان دادن اینکه هدف اسلام همان هدف آزادی است، شخص را به اعجاب و امیدارد. شعراهای از قبیل "حراست حقوق اسلام"، "حفظ بیضه اسلام"، "پشتیبانی از قانون شرع مقدس" و غیره مرتباً در سخنرانیهای که در توجیه هدف های مجلس شورای ملی ایراد میشود، بگوش میرسد. جامعه روحانی به حساسیت این تاکتیک زیرکانه دشمنان خود پی میبرد و خطری را که موجودیت آن را تهدید میکند، به خوبی درک مینماید، لیکن به تله ای افتاده که کوشش برای رهائی از آن خطرناک بلکه مهلک است. سید محمد مجتهد که نسبتاً "مردی روشن - بین و نمونه غیر عادی یک روحانی امین و صادق است، بارها مراتب نگرانی خویش را نسبت به آینده طبقه خود ابراز داشته است. هنگام بحث دربارۀ تشکیل محاکم عدلیه با یک بیانی که

خالی از کنایه و شوخی تلخی هم نبوده اظهار تردید نمود که پس از تشکیل این دادگاهها آیا وظیفه ای دیگر هم برای روحانیون باقی خواهد ماند؟ از این رو جامعه روحانیون با رها تلاش کرده اند تا حقوق خود را تثبیت نمایند و با در نظر گرفتن این هدف، مجلس را وارد کردند که یک ماده ای به قانون اساسی اضافه نمایند مشعر بر اینکه کلیه لواحق یا یجایستی قبل از تصویب به کمیته ای مرکب از پنج نفر از مجتهدین محول شود و این کمیته تشخیص دهد که آیا در لایحه موضوع بحث موادی وجود دارد که با قوانین اسلامی میبایست داشته باشد یا خیر؟ میسرزا فضلعلی آقا نماینده تبریز نطق جا لبی در مخالفت با این پیشنهاد ایراد کرد. این پیشنهاد از آن جهت قابل توجه می باشد که نشان دهنده شیوه های زیرکانه حزب مترقی در راه بر طرف کردن بعضی از فروع قوانین اسلامی باشد که سدی در راه ترقی ایجاد مینماید. در ترجمه دشوار است و بدون داشتن اطلاعات خاصی در باره قانون شرع امکان ندارد که نکات حساسی را که در این سخنرانی پرمغزیکار رفته است تشریح نمود اما میتوان بطور اجمال جان کلام را به شرح زیر خلاصه کرد: پس از یک تعریف درختان و کنایه داری از ارتباط بین قانون مدنی و مذهب (عرف و شرع) در ایام حکومت استبداد، ناطق سپس نتیجه بحث خود را چنین خلاصه کرد: "از این رو قانونی که با رای مجلس تصویب شده است لزومی ندارد که برای تاءبید به هیئت دیگری ارجاع گردد."

آزادخواهان میدانند که دست کم تا چند سالی نمی توانند علناً "خمس را مورد حمله قرار دهند از این رو امتیازات بزرگی به روحانیون داده اند و ادوا حتمی می افرایند که آقا میز نسبت به هیئت علماء نشان میدهند نتیجتاً "ماده اضافی که در بالا به آن اشاره شد با همین روح آشتی خواهانه و با وجود مخالفت مصمم نمایندگان تبریز به ریاست تقی زاده و میسرزا فضلعلی آقا، مجلس به آن رأی داد (منظور اصل دوم متمم قانون اساسی است) به طوری که حوادث بعدی ثابت کرد، این پیش آمد یعنی تصویب این ماده در واقع یک اقدام مدبرانه سیاسی بزرگی تشخیص داده شد زیرا همین موضوع زیر پای شیخ فضل الله را که با دریا فست رشوه زد دولت، مبارزه خود را علیه مجلس آغا زونمایندگان را لامذهب نامیید خالی کرد بدیهی است به محض این که آزادخواهان زمان ما مور را بدست بگیرند مسلم است که این ماده کهنه پرستانه بطور دائم در حال تعلیق قرار خواهد گرفت. ضمناً "این نگرانی وجود دارد که عده قابل ملاحظه ای از نمایندگان در تحقق بخشیدن منظوری که خود آنرا تجویز کرده اند، دلگرمی چندانی از خود نشان نمی دهند. بسیاری از آنها به علل داشتن بستگی های خانوادگی، منافعی مادی یا مجالست و دوستی متمدنانه طبقه رسمی، با دولت مربوط هستند. بسیاری تحت تاءثیر جاه طلبی های شخصی یا اغراض کوچک قرار میگیرند. لیکن یک خمیرمایه یا عامل مؤثری از

مردان شرافتمند و بی غرض وجود دارد که حقیقتاً "با علاقه میبایست برای نجات کشورشان تلاش می کنند، همه نمایندگان تبریز بلا استثنا از این دسته اند. این مردان ظاهراً "از همان خمیره ای هستند که دمکراتهای واقعی از آن ساخته میشوند، آنها از نمایندگان خارجی یا وزیران خدمتگزار و یا درباریان دستور نمیگیرند، حتی لحن سخنانشان لحن مردان آزاده است و از سخنان تو خالی و تملقاتی عراق آمیز که مطلوب این نژاد است پاری میباید.

آنها افکار مترقی و آزادیخواهانند دارند که شاید از رویه آموخته باشند و از آن عجیب تر اینکه ظاهراً "فساد ناپذیر هم میبایستند. این را هم باید گفت که مناسبات و روابط آنها با مجتهدین هم حسنه نیست زیرا نسبت به مرجعیت آنها دائماً "مجادله مینمایند. در این مورد شکی نیست که روش کاملاً مستقل و صداقت آشکار آنها اثرات عمیقی در میان مردم گرفته رفته آنها را بعنوان رهبران طبیعی خود می نگرند. باقی میگذارد.

شنیدن سخنان ایرانیان هنگام بحث در باره جلسات مجلس بسیار جالب است. در اینگونه محاورات دربارۀ مثلاً "نطق تقی زاده اظهار نظرهای تمجید آمیزی از قبیل "به به" و "شیر مرد است" و ایسن قبیل اظهار نظرهای تحسین آمیز دربارۀ این قهرمان و جیهان لمله همیشه بر لبان ایرانیان نقش بسته است. این اشخاص تنها افرادی غرض و دوست مردم هستند که با دل بستگی کامل در پی خیر و صلاح آنها میباشند.

منظور از اظهارات بالا این نیست که مجلس را تطهیر نکنیم دربارۀ مکاتبات موفقیت آن استنتاجی نمایم.

ناظرانی داخلی، خیانت و حتی شتابان خود مجلس ممکن است موجبات انحلالش را فراهم نماید لیکن حقیقت این است که در حال حاضر، مجلس شورای ملی به هیچ وجه یک هیئت قابل تحقیری که شخص ممکن است در اثر بعضی قضاوت های خصمانه خارجی آنرا چنین فرض نماید نیست. لحن مذاکرات آن پیشرفت بسیاری نموده و در میان نمایندگان مجلس به تا زگی یک وقار ناشی از احساس مسئولیت مشهود می باشد. از نقطه نظر نقدان بی نظمی برای اکثریت مجالس اروپائی برتری دارد و از این حیث حتی با "مادر پارلمانها" (پارلمان انگلستان) بخوبی قابل مقایسه می باشد.

هر کس در این مورد تردیدی احساس کند، خوب است جریان جلسهای را که طی آن در باره خراج نایب السلطنه و وزیر جنگ راء گرفته شد، بررسی نماید.

نایب السلطنه شاید منفورترین شخص ایران باشد و در جریان مذاکرات همین جلسه چیزهای بد و مطالب زنده ای در باره او گفته شد، با وجود این از حدود نظر منانه مجلس تجا و زنگردید. مجلس پس از یک بحث و مذاکراتی که از روی متانت و وقار انجام گرفت با اکثریت قریب به

بقیه در صفحه ۱۱



دوشنبه ۲۹ تیر

اعضاء شورای امنیت سازمان ملل متحد طی قطعنامه‌ای که به اتفاق آراء به تصویب رسید، به جمهوری اسلامی و عراق دستور آتش‌بس دادند و از طرفین خواستند بدون اتلاف وقت نیروهای خود را به پشت مرزهای شناخته شده دو کشور بازمیگردانند، در غیر این صورت شورای امنیت ممکن است علیه کشور متخلف دست به مجازات‌زندی بزند.

سه شنبه ۳۰ تیر

پس از سوء قصد به جان امیرحسین امیر پرویز رئیس هیئت اجرائی نهضت مقاومت ملی ایران در انگلستان، دکتر شایسته بختیار طی پیامی اعلام کرد، عوامل رجا که خمینی را پدیداننده دستخوش اشتباه بزرگی شده اند، تصور نمی‌کنند که با این قبیل اقدامات تروریستی موفق خواهند شد. در میان رزان نهضت را دستخوش ترس و وحشت سازند. ما کماکان به تلاش خود برای حصول به صلح و دموکراسی و حقوق بشر در ایران عزیزمان ادامه خواهیم داد.

چهارشنبه ۳۱ تیر

از ساعت ۸ و با نژده دقیقه صبح روز اسکورت نظامی ناوگان آمریکا از نفتکش‌های کویته آغاز گردید. همزمان رژیم جمهوری اسلامی کنترل کشتی‌ها را که از تنگه هرمز عبور می‌کنند افزایش داد و از طریق تماس‌های رادیویی هویست کلیه این کشتی‌ها را با زرسی می‌کند. پنجشنبه اول مرداد

به نوشته روزنامه لیبیا سیون سازمان فدجاسوسی فرانسه در ماه گذشته طی گزارشی به ژاک شیراک، اعلام کرده روح الله خمینی و تنی چند از مقام‌های بلندپایه جمهوری اسلامی دشمنان «دستور سوء قصد» خونیین سال گذشته را بر سر ما در کرده اند. وزیر کشور فرانسه بی درنگ ارا که چنین گزارشی را تکذیب کرد. میخائیل گورباچف رهبر شوروی در محامیه‌ای با یک نشریه اندونزی اعلام کرد جنگ ایران و عراق به مرحله‌ای رسیده است که دیگر یک جنگ منطقه‌ای و اختلاف دو کشور به شمار نمی‌رود، بلکه امنیت و صلح جهان را به مخاطره افکنده است.

جمهوری اسلامی امروز رسماً به قطعنامه اخیر شورای امنیت پاسخ داده. از سوی دیگر وزیر خارجه عراق در شب موافقت عراق را تسلیم دبیرکل سازمان ملل کرد.

جمعه ۲ مرداد

یکی از دو نفتکش کویته که با پرچم آمریکا و اسکورت ناوهای آمریکا در دریای خلیج فارس شده بود، با مداد امروز در خلیج فارس به مین برخورد و آسیب دید ولی توانست به راه خود ادامه دهد.

هاشمی رفسنجانی در مراسم نماز جمعه دانشگاه تهران اعلام کرد که از این پس، هر بار که عراق به تاء سیاست نفتی ایران حمله کند، جمهوری اسلامی متقابلاً تاء سیاست نفتی کشورهای دوست و حامی، عراق را بمباران خواهد کرد. یک هواپیمای دی-۱۰ سی ۱۰ خطی هوایی آفریقا با ۱۴۸ مسافر و خدمه در مسیر ریوس بود توسط یک مرمدمسلح بوده شد، وی که یک شیعه ۲۱ ساله لبنانی است، خواستار آزادی برادران حمله شده. وی پس از این که یکی از مسافران فرانسوی هواپیمای را بضرر کلوله به قتل رساند، با دخالت میهمانان راهواپیمای که خود به سختی مجروح شد و نیروهای انتظامی سوئیس دستگیر گردید.

شنبه ۳ مرداد

مقامات قضائی فرانسه دو تروریست لبنانی را که یکی از آنها در سفارت جمهوری اسلامی در پاریس برای وحیدگرچی کتار میکرده است در راه با سوء قصد های سال گذشته پاریس بازداشت کردند. شورای همکاری خلیج فارس، طی بیانیه‌ای قطعنامه شورای امنیت در مورد آتش‌بس بین جمهوری اسلامی و عراق را مورد تمجید قرار داد و ما دگی خود را برای همکاری با دبیرکل سازمان ملل برای جستجوی یک راه حل موثر برای خاتمه دادن به جنگ اعلام کرد.

به گزاررش را دیوتهران، برائشریل در ناحیه نیشابور، بیش از یکصد تن کشته و مجروح شدند. یک سازمان ناشناس به نام سازمان سلول‌های سبز و وابسته به جنبش شیعی امام دربیروت، دولت سوئیس را تهدید کرد که چنانچه حسین حریری تروریستی که دیروز یک هواپیمای آفریقای را ربود، هر چه زودتر آزاد نسازد، متافع سوئیس در منطقه به خطر خواهد افتاد.

یکشنبه ۴ مرداد

به گزاررش را دیوتهران، نیروهای جمهوری اسلامی سرگانه امروز حمله نیروهای عراقی را در جبهه میمک درهم شکستند و ۳۰ هلیکوپتر عراقی را سرنگون ساختند. رژیم تهران همچنین اعلام کرده حمله نیروهای عراقی را در ارتفاعات سومار و نفت شهر به عقب راند و تلفات سنگینی بر آنها وارد آورد.

دوشنبه ۵ مرداد

را دیودولتی تهران، آما رسمی تلفات سیل سنگین تهران را تا ظهر امروز ۱۱۳ تن و تلفات سیل خراسان را ۱۴۹ تن اعلام کرد. اما بر اساس گزارش‌های رسیده میزان تلفات بسیار بیشتر از ارقام اعلام شده است و تنها در تهران تلفات سیل از هزار نفر تجاوز می‌کند. سیدعلی خامنه‌ای در جلسه شورای عالی جنگ تهدید کرد چنانچه کویته به عملیات ما جراجویانه و سوء نیت خود در خلیج فارس ادامه دهد، جمهوری اسلامی ممکن است از موشک‌های زمین به زمین و تمام امکانات نظامی خود علیه کویته استفاده کند.

هاشمی رفسنجانی دیروز اعلام کرد چنانچه کنسول فرانسه در تهران، در دادگاه انقلاب اسلامی حاضر نشود، رژیم تهران نیز از همه حقوق خود استفاده خواهد کرد. سئوالات با زهرس پاسخ دهد، وی گفت با بد هر دو در دادگاه حاضر شوند هیچکدام به نوشته نشریه آلمان زود دو چیه شهر دار مونیخ دیروز اعلام کرد که دولت با واریا درهای خود را بروی تمام پناهندگان بسته است و دیگر هیچ پناهنده‌ای را نخواهد پذیرفت.

سه شنبه ۶ مرداد بدنبال تهدیدهای سیدعلی خامنه‌ای علی اکبر ولایتی نیز در ژنوتهدید کرد چنانچه کویته به حمایت از عراق ادامه دهد، علیه آن کشور دست به تلافی خواهد زد.

چهارشنبه ۷ مرداد

ژاک شیراک، بعد از زمشورت با رئیس جمهوری فرانسه و کسب موافقت وی، دستور داد تا هواپیمای "گلما نسو" حامل ۴۰ فرود هواپیما جنگی، همراه با دو هواپیمای جنگی فروند کشتی سوخت - رسا برای حفظ متافع فرانسه، رهسپار اقیانوس هند گردد.

آیت الله خمینی پیامی به زائران حج و مستضعفین و محرومین جهان فرستاد. در این پیام که چندبار از زرادیهوتهران به عنوان یک پیام بسیار مهم بخش شد، ابرقدرتها و بخصوص آمریکا مورد حمله سخت قرار گرفته اند. خمینی در این پیام گفت: ما دندان‌های آمریکا را در دهانش خرد می‌کنیم. ما هنوز همه امکانات خود را در خلیج فارس به کار نگرفته ایم. خمینی افزود: جنگ خلیج فارس، منطقه را برای دنیا به یک کانون خطر تبدیل می‌کند. اگر دنیا برای چنین خطر بزرگی آماده است، ما هم آماده ایم. خمینی به کویته نیز به سختی حمله کرد و امکان هرگونه صلح و سازش با عراق را مردود دانست و افزود: تب جنگ در کشور ما جز با سقوط صدام فرو نخواهد نشست.

پنجشنبه ۸ مرداد

امروز ناوگان فرانسه از بندرتولون واقع در جنوب این کشور عازم اقیانوس هند و دریای عمان شدند. میرحسین موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی، به آمریکا، انگلیس و فرانسه اخطار کرد که از زمان پیش قدرت در خلیج فارس خودداری نکنند. وی گفت: اگر این کشورها به کشتی‌های جنگی خود دلگرمند، جمهوری اسلامی نیز وسائلی در اختیار ردا رده هنوز جهان چیزی از آن ندیده است. موسوی افزود: حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس و اکتش‌ها بی در منطقه برخواهدا تکیخت که یک نمونه آن ناآرامی‌های اخیر کویته است و در صورت ادامه تحریکات آمریکا، نظیرا یمن ناآرامی‌ها در کشورهای دیگر منطقه پیش خواهد آمد.

بدنبال پیام خمینی که خواسته بود در همه مالک اسلامی شبکه‌های حزب الله ایجا شود، محسن رضائی فرمانده سپاه پاسداران اعلام کرد، سپاه در کشورهای عراق، لبنان، افغانستان و پسرهای مالک آفریقای، از قشرهای فقیر جامعه گروه‌های حزب اللهی بوجود آورده است.

جمعه ۹ مرداد

بدنبال پیام روح الله خمینی، در درگیری‌های خونینی که بعد از ظهر امروز بین زائران اعزامی جمهوری اسلامی به مکه با مأموران سعودی در گرفت عده زیادی کشته و زخمی شدند. بنا به اظهار خبرگزاری جمهوری اسلامی در ایمن بدگیری‌ها ۲۰۰ تن از زائران ایرانی به قتل رسیدند و حداقل ۴۰۰ نفر مجروح شدند.

شنبه ۱۰ مرداد

بنا به گزاررش تلویزیون عربستان سعودی در درگیری‌های خونین جمعه بعد از ظهر در مکه، چهارصد و پنجاه تن از زائران ایرانی کشته شدند. به گزاررش عربستان ۸۵ تن از مأموران عربستان و ۴۲ زائر کشورهای

دیگر در این درگیری‌ها به قتل رسیدند. صدها تن افراد حزب اللهی با مسدود کردن راه‌های ترافیک به کشته شدن زائران ایران در مکه سقارت عربستان سعودی در تهران را اشغال کردند و عکس‌های ملک فهد پادشاه عربستان را آتش زده و به داخل خیابان انداختند. ساعت ۲۵ و ۸ دقیقه با مداد نیروهای پلیس این عده را از ساختمان سقارت خارج کردند. جمهوری اسلامی حزب اللهی‌ها را آمد و اموال و اسناد سقارت به آتش کشیده شد. جمهوری اسلامی بدنبال حادثه دیروز مکه سرور عزای عمومی اعلام کرد و از مردم خواست فردا در سراسر ایران دست به تظاهرات بزنند.

عربستان سعودی و کویته، به شدت نسبت به اشغال و تخریب سقارت‌ها و خود در تهران اعتراض کردند. سخنگوی دولت عربستان گفت نیروهای انتظامی رژیم تهران، با بی‌قیدی تاظر حمله دادند. ناوشویان اسلامی به سقارت‌ها تهاجم کردند. در تلوویزیون سعودی نشان داده شد، نخستین برخوردها زمانی آغاز شد که زائران تظا هرکننده ایران با چوب سنگ به صفوف پلیس سعودی حمله بردند. آنها در تلاش بودند که موتوسیکلت‌ها و ماشین‌ها و خانه‌ها را آتش بزنند. هنگامی که تظا هرکنندگان با کار دیسوی مأموران پلیس حمله ور شدند، پلیس‌ها گاز اشک‌آور به کار برد. به گفته مقامات عربستان، پلیس حتی یک تیر بسوی تظا هرکنندگان شلیک نکرد، ولی جمهوری اسلامی اعلام می‌کند گروهی از مقتولین یکشنبه ۱۱ مرداد

تلویزیون عربستان سعودی فاش کرد که در مراسم حج سال گذشته، از داخل چمدان‌های پارهای از زائران

جمهوری اسلامی، ۵۱ کیلوگرم منفجره کشف شد. در این فیلم، اعترافات رئیس گروه خرابکاران جمهوری اسلامی به نام محمد حسن دهنوی و چند تن از هم‌دستانش پخش گردید.

بر اساس این گزارش، ملک فهد پادشاه عربستان که ماایل عبودیت بین جریان فاش کرد، دستور داد این عده بی سروصدا به تهران بازگردانده شوند.

هاشمی رفسنجانی در تظاهرات امروز تهران طی نطقی گفت: جمهوری اسلامی با پیدائتقا خون زائران مکه را بگیرد و به این خاطر باید ریشه رژیم سعودی‌کننده شود و نظارت‌ها مکن مقدسه زدست آنها خارج گردد و شرورت زیرزمینی عربستان که متعلق به جهان اسلام است بیدست مسلمانان سپرده شود.

دیروز حدود ده هزار تن از حزب اللهی‌های وابسته به جمهوری اسلامی در بلیک با برگذاری تظاهرات به نفع رژیم تهران از مسلمانان جهان دعوت کردند علیه دولت سعودی دست به تظا بزنند. اغلب سران کشورهای اسلامی جهان، حتی حافظ اسد، حمایت خود را از دولت عربستان سعودی اعلام کردند و دانشگاه "الزهر" با انتشار بیانیه‌ای رژیم خمینی را مسئول هتک حرمت مسجد اعظم و کشتار و تخریب در مکه دانست. در ایمن میان تنها تعدادی ضمن ملاقات با سفیر جمهوری اسلامی در لیبی، خواستار آن شد که کنترل اماکن مقدس اسلام در عربستان به بنیادی بین المللی از همه کشورهای اسلامی سپرده شود.

مشت جوانان توانگر زاده‌ها آزموده چشم میداشت.

بهر حال شمار پیروان او تا سیم‌دستن می‌رسید ولی می‌گویند بیش از چهل و چند نفر اندیشه او را پذیرفته و بی‌مان نیستند. شبی که قرا ریود با مداد دروز بعد حمله به قوای صدخان شروع شود، با سکرویل به آما دگی پرداخته دستور داد پیروان وی پیش از نیمه شب در شهرهای نی‌گرد آیند. در این میان کنسول آمریکا از کسار با سکرویل آگاهی یافته و نااحت شد. یکروز به هنگامی که سربازان نه‌پسراز مردم شده بود به سربازان آمده و بسا

بقیه در صفحه ۱۱

داشت برعهده گرفت که جوانانی را زیر دست خود گرفته و تعلیمات نظامی به آنها یا بدهد و برای اینکه کنسول آمریکا و مدرسه‌های این آگاهی نیابند، حیاط ارگ را برای این کار برگزید که هر روز هنگام عصر جوانان در آنجا گردمی آمدند و به مشق و ورزش می‌پرداختند. بدینسان کار با سکرویل پیش می‌رفت. این جوان با کدل آرزوی بزرگی هم در دل می‌پروراند تا آنجا که دسته خود را "فوج نجات" نامیده از یکا یک آنسان پیمان می‌گرفت که در هر جنگی پیشرو باشند و چون به دشمنی نزدیک شوند در بند سنگر نبوده‌اند و ناچاراً نهایتاً زند، بکشند و کشته شوند، و چنین کاری را از یک

هوارد باسکرویل

شهید امریکائی مشروطیت ایران

از جنگ‌های تبریز برای آموزگاری ایرانی‌ها به این شهر وارد شد. این جوان با کدل چون به تبریز رسید و سرا سر شهر را پر از جوش و جنبش یافت خونش بجوش آمد و به آزادی ایران دلبستگی پیدا کرد و چون با کسانیا از آدیخواهان که زبان انگلیسی می‌فهمیدند آشنا شد با آنها گفتگو کرد که به آدیخواهان کمک کند و چون در آمریکا دوره سپاهگیری را به پایان رسانیده و اطلاعاتی در این باره

این امریکائی داوطلب که در بهار ۱۲۸۷، در صف قوای ملیون ایران کشته شد که بود؟ پس از جنبش مشروطیت، مدرسه امریکائیان در تبریز بنام "موریا ل اسکول" که در آنجا زبان انگلیسی و علوم جدید تدریس می‌شد، در نزد آدیخواهان ارجح داشت و بسیاری از جوانان روشنفکر به آنجا آمد و رفت داشتند. این با سکرویل جوان بیست و پنج ساله‌ای بود که اندکی قبل

بقیه از صفحه ۱

کاهی همراه پدرش که منشی امیربهادر جنگ بوده به باغش می‌رفته است. ما چند صفحه از کتاب با او که مربوط به جریانات باغش و بخصوص تدارک حمله هوایی علیه مبارزان تبریز، بوسیله بالون، است نقل می‌کنیم:

من در آن زمان وارد مدرسه سن لوئی شده و به خیابان علاءالدوله که هنوز هم کلیسا و مدرسه کاتولیکها در یکی از کوچه‌های آنجا می‌باشد می‌رفتم. در وسط درس در مدرسه هیاهوئی برخاست و کشیش‌ها درهای مدرسه را از چند طرف بستند از توی خیابان صدای هیاهو و سبازان بگوش می‌رسید ولی صدای تیرتنگ شنیده نشد. من آن روز برخلاف امیربهدر که سپرده بودم مدرسه نروم با برادرانم بدون اجازه در مدرسه بودیم و معلمین مدرسه از بیرون آمدن ما از آن محوطه جلوگیری بعمل آوردند تا کم‌کم دوباره دستخیز یا قتل و فراسپاری مدرسه بیرون رفتند و پس از چند دقیقه دیگر خبر آوردند که محمدعلی میرزا با عده‌ای از سواران خود از شهر فرار کرده است و کسبه دکان‌ها را بسته اند و دیگر خبری نیست و شهر را من می‌باشم هم به منزل برگشتیم. پدرم که بخانه می‌رفت بهای در جنگ رفته بود مرا جعت کرد و اطلاع داد که محمدعلیشاه فرار نکرده ولی برای اینکه از طرف ملیون محاصره نشود به باغش رفته است و در آنجا اردو زده اند تمام سوارهای کشیک خانه و سربازان توپچی در آنجا تمرکز کرده شده و از آنجا بیرون و سایر نقاط هم قشون خبر کرده اند بیدار انتظار و قیام شومی را داشت و خودش خیلی متفکر بود و می‌گفت امیربهدر در روز جنگ و سپهسالار شده و بمن دستور داده است که از فرار به باغش رفته و کارهای مربوط به وزارت جنگ هم با شدولی من سخت متحیر و نمی‌دانم چه باید بکنم قطعا این عملیات عاقبت خوبی نخواهد داشت و به

تدارک حمله هوایی به مشروطه خواهان تبریز

ضرر مملکت تمام خواهد شد. بعد بمن سخت تفسیر کرده و قدغن نموده دیگران زحمت بیرون نرفته و تا مدتی مدرسه را ترک ننمایم.

در مدرسه که بودیم شاگردانی که نسبتا من هم بودند از قول والدین خود صحبت کرده و از گزارشات شهر خبر می‌آوردند. دو یا سه نفر آنها پدرانشان جزء وکلای مجلس بودند و از مذاکرات آنجا بی‌اطلاع نبودند من هم به همین جهت بهتر بجریانات آشنا می‌شدم ولی پس از اینکه در خانه حبس شدیم دیگر منبع تحقیقات من منحصر به صحبت و مذاکرات پدرم در خانه شده بود و گاهی از مکاتبات و روزنامه‌ها و بعضی از جرایدی که با خود به منزل می‌آورد من محرومانه استفاده می‌کردم. پدرم هر روز صبح با اسب به باغش می‌رفت و خیلی دیر به منزل برمی‌گشت و از سیماهای او معلوم بود که سخت افسرده و شغل جدید خود را از روی اجبار آنجا می‌دهد. چند دفعه با اصرار من حاضر شد که به من اجازه بدهد یا به باغش رفته و اوضاع آنجا را تماشا کنم. با غشاء تبدیل به یک اردوگاه مغمولی شده بود. عده زیادی سربازان و قزاقان در آنجا چادر زده بودند و عده زیادی از سواران و پهبانان در خانه‌های مجاور و روکاروانسراهای خیابان قزوین و محله‌های بالاتر همیشه حاضر فرمان بودند.

چادر مخصوص پدرم که دفتر وزارت جنگ بود پر از صاحب‌منصبان و پیروچوان بوده که برای خدمت به شاه شب و روز در باغ جمع میشدند. هر یک از فرماندهان مهم برای خود چادر مخصوصی داشته و آنها روشا برای عا مه خدمتگزاران در آنجا حاضر شده بود. توپ بستن مجلس و حبس و جزا زادیخواهان

و تبعید چند نفر از روحانیون از مسایلی است که مشروحا در تاریخ حوادث آن ایام نوشته اند. من فقط آن دسته از مشروطه طلبان را که در باغش زنجیر کرده بودند یک روز دیدم که فراسپاری آنها را قتل نموده و زنجیربگردن هم نظوری که عکس آنها امروز موجود است برای رفع احتیاجات طبیعی بیک محوطه‌ای می‌بردند و فراسپاری برای خوش آمدن و سا و چند نفر از خواهان که به تماشا آمده بودند آنها را بی‌جهت سخت کتک می‌زدند. آن یک نفری که در جلوی صف تیرتنگ و حلقه زنجیر در گردن او آویخته بود یک لولیشن هم در دست داشت. از لباس و صورت‌های نشسته این جمعیت آشکارا بود که در محل کشیف و تاریکی محبوس می‌باشند و هر کدا می‌آمد از زندگانی بریده و در انتظار ساعت مرگ هستند زیرا که در همان ایام دونفر از مبرزین آنها که مرحوم میرزا جهانگیرخان سورافیل و ملک المتکلمین بود بطرز فجیعی در باغش تقریبا در مقابل انتظار با طناب روی زمین خفه کرده بودند و چون این قسم اعداد خیلی مشکل و طولانی است فراسپاری و میرغضب‌ها با لگد جانیست نیمه‌کاره خود را تکمیل مینمودند و چند نفر را هم در آنجا ردولتی کشته بودند. صاحب منصب قزاق که مسئول نگهداری این اشخاص بود خودش اظهار میداشت که بهر کدا ما آنها در شبانه روز فقط بیک نان کوچک تا فتون و دو عدد خیار بیشتر جیره نمی‌دهند و میگفت که سعی خواهد کرد که یک نفر از آنها زنده با باغش بیرون نرود. از رجال مملکت من تنها مستشاران دوله را دیدم که در یک اطباق کوچکی حبس بودند و چون پدرم با اوسا به

آشنائی داشت از ماء مورین خواهش کرده بود که نسبت به او و زحمت خوراکی قدری بیشتر مراعات بنمایند. آن به بعد و پس از آن روز پدرم اجازه نمی‌داد که من با او به باغش بروم و من فقط به وسیله مسموعاتی از قیام آنجا مستحضر میشدم قیام‌ها را لی تبریز و عدم موفقیت قشون دولتی و رد زبانه بود ولی هنوز از پسر انقلاب به نقاظ دیگر سراپت نکرده بود تا اینکه یک روز دیگر خبر رسید که آقا با لاجان سردار رحمان رشت را در محرق حکومتی بقتل رسانده اند. این محل یک باغ بزرگی در خارج از شهر رشت بود که بعدها که من رئیس تنظیم آنجا شدم در همان خانه منزل کرده بودم و آنجا را مدیر می‌توانم می‌دانم. قیام گیلان بدست اراسته و آزا دیخواهان قفقا زیه شروع شده بود و خودا هالی آنجا برای آیین قبیل امورا استعداد کافی نداشتند از لگرافات و کاغذهای رسمی که به دربار امیربهدر در جنگ می‌رسید و پدرم در طاق خودش در منزل پنهان کرده بود و من در غیبت او با نجا رخنه کرده و با دقت تمام آن‌ها را می‌خواندم معلوم بود که عرصه به دولت تنگ شده و صدای مخالفت از هر گوشه مملکت بلند شده است. یک ماه از این وقایع می‌گذشت که یک شب پدرم در خانه به برادرها پیش می‌گفت که گمان می‌کنم کار تبریز همین یکی و دو روز خاتمه می‌یابد زیرا که ارشاد دوله داده و طلب شده که با لاجان فرار با نجا پروا زکرده و شهر را زیور و نماید. روز بعد من با اصرار از ابرار اینک سر را ارشاد دوله را به بیتم پدرم را راضی نمودم که با وی به باغش رفته و پس از یک ساعت با نوکر خود ما به منزل مراجعت کنم. پدرم اجازه داد و من آنروز با ردیگر به باغش رفتم. پس از ورود متوجه گردیدم که در حقیقت یک هیجان فوق العاده در آنجا حکم فرماست. مثل اینکه پس از بیایان فرار و ان یک با رقا میدی در افاق با غشاء ظاهر شده است.

بقیه در صفحه ۱۰

ملایان مشروطه خواه

چه نقشی داشتند؟

بقیه از صفحه ۱

"اینکه گفته اند و سید و دیگران از مشروطه آگاه نمی‌بودند و در عبدالعظیم یا در سفراتخانه، دیگران آن را به زبان ایشان انداختند سخنی است که از دل‌های پاک‌تری تراویده..."

این تکیه بر آگاهی دوسید از مشروطه، با توجه به ترداد موسوم دولفظ "جنبش و نهضت" میتواند شتاب آفرین باشد. بابت توجه داشت که کسروی نویسنده‌ای وطن دوست و در خورا احترام است. ولی همانطور که خود در مقدمه کتاب اظهار میکند، "تاریخ نویسی نبود و به شیوه تاریخ نویسی و انتقاد علمی از مدارک و اسناد تاریخی آشنائی چندانی نداشتند است. به ذکر وقایع، گاه بسا گسیختگی، بدون نتیجه‌گیری منطقی از حوادث تاریخی، اکتفا میکنند و تفاق می‌افتد که بدون هیچ توضیحی تا بیاید اولیه را نفی میکند. برای مثال در گفتار ششم، در باره دوسید که قبلا به

آگاهی آنان از مشروطه گواهی داده بود، می‌خوانیم:

"اگر راستی را خواهیم بین علمای نجف و دوسید و کسان دیگری از علما که با فشاری در مشروطه خواهی مینمودند، معنی درست مشروطه و رواج قانون‌های اروپائی را نمی‌دانستند و از اسازگاری بسیار آشکار که میان مشروطه و کیش شیعی است آگاهی درستی نمی‌داشتند."

این ابهام، بخصوص کسانی را که بسرای آگاهی از یک واقع تاریخی به مراجعه به یک کتاب اکتفا می‌کنند، با فرصت تفکر و تأمل برای نتیجه‌گیری از سلسله حوادث تاریخی را ندارند، به بیسراه می‌کشاند.

ما از اسناد متعددی که امروز در اختیار داریم می‌توانیم با قاطعیت حکم کنیم که ملایان - نه طرفداران آشکارا استبداد، که آنها به کنارت - روحانیونی که بسا مشروطه خواهان همداستان و همراهی

کردند نه مبتکر فکر مشروطیت بودند و نه آن طور که شادروان سید محمد طباطبائی می‌گفت برتر ارکننده ترتیب مشروطیت. سهم معین آنها پی‌گیری افکار عمومی، ساختن و پراختن ترقیخواهان، بود. از قلم دکتر فریدون آدمیت، در کتاب "ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران" می‌خوانیم:

"فکر آزادی و مشروطه خواهی در درجه اول حاصل کار روشنفکران - یا باصلاح دقیق تر - تربیت یافتگان جدید، انبوه نوشته‌های اجتماعی و سیاسی جدید را همان گروه بوجود آوردند... قضیه مهم تاریخی این است - که تربیت یافتگان و روشنفکران این نسل به مسئولیت مدنی خویش هشیاری فعال داشتند و در ایفای مسئولیت تصور نورزیدند..."

و کمی دورتر:

"نکته با معنی و مهم تر اینکه در این مرحله حساس تاریخی افکار عام را در جهت حرکت جمعی، روشنفکران ساختند و دستگاه روحانی تحت فشار همین افکار عمومی به اقدام برآمد."

این روشنفکران چه کسانی بودند؟ نمی‌دانیم یا خیلی کمی‌دانیم، چرا؟

برای اینکه مشروطیت ما از اولین سالها درجهای ردیواری یک شوطنه سیاه استعمارگران خارجی که به مصلحت خود نمی‌دیدند نهال مشروطه درجا معایرانی ریشه بگیرد، محصور شد. همدستان طبیعی استعمار اکثریت قریب به اتفاق آخوندهای عقب نشسته در برابر راه ملت، بودند که در عین آنکه بطمع میراث خواری، فداکارهای مردم در انقلاب مشروطه را بحساب خود می‌گذاشتند، برای هموار ساختن راه حمله آئینده حکومت شروع، تا توانستند به دست قلمزنان روشنفکر ما بی نظیر دکتر شریعتی و جلال آل احمد، به تخطئه نقش آزادیخواهان صدر مشروطه پرداختند. زیر قلم جلال آل احمد در کتاب "غرب زدگی" پس از شرح منقبت "شهید شیخ فضل الله نوری، می‌خوانیم:

"وقتی رهبر مشروطیت از سسرننگ برگشته است که نسخه‌ای از قانون اساسی بلژیک یا فرانسه را در چینه دارد و آرزوی منتسکوشدن را در سر، روحا نیت چگونه این دم‌خروس را نبیند؟"

همدستان دیگر استعمار سیاست‌سازان انگلیسی ما بودند که با هدف سلسب

بقیه در صفحه ۹

بیتقد از صفحه ۸

ملایان مشروطه خواه چه نقشی داشتند؟

اعتماد مردم از نیروی ملی، سارنا پاک و مغرنا نه "کارکا را نگلیسی ها بود" زابیر سربازان ها انداختند.

اما علت همدستان استانی استعمار و ارتجاع در خصومت با این روشنفکران ترقیخواه اینست که اینان در عین مبارزه برای استقلال و آزادی، خطراتی را ارتجاع را هم می شناختند و به آخوندان عثمنا سادی نداشتند. کمک ملایان را بعنوان وسیله ای برای استقرار آزادی و دمکراسی میخواستند و نیتشان - که زبانه پنهان نمی کردند - این بود که پس از موفقیت، روحانیون را به مساجد برگردانند.

به این نکته بسیار مهم بخصوص باید توجه شود که افکار ما را در جهت حرکت جمعی، روشنفکران ساختند و دستگاره روحانی تحت فشار همین افکار عمومی بحرکت درآمد. بی مناسبت نیست در تاسیسات این معنی، قسمتی از خطاها را جی محمد تقی بنکدار را از بست نشینی در سفارت انگلیس نقل کنیم. حاجی محمد تقی بنکدار که در تحصن مردم در سفارت انگلیس ناظر مخسارچ بست نشینان بوده است، برای عبدالله بهرامی نویسنده "خطرات آزادان خرسطانت ناصرا لدین شاه تا اول کودتا (۱۲۹۹) - حکایت می کند:

در سفارت ما همینطور راحت نشسته بودیم و کسی هم مزاح ما نبود ولی در خارج و سا با دولت و نما پنده سفارت مذاکره می کردند. یک روز هم در همان اوانیل از طرف وزیر مختار آقای "نواب" منشی سفارت نزد ما آمد و گفت وزیر مختار خواهش میکند که چند نفر نما پنده از طرف خودتان انتخاب کنید تا بیایند و وزیر مختار صحبت کرده و علت تحصن را بگویند و توضیح بدهند که حالا شما چه می خواهید.

رفقا، من و دوسه نفر دیگر را تعیین کردند که ما برویم و وزیر مختار صحبت کنیم من از این کار اساسا "خوشم نمی آمد ولی ناچار قبول کردم همینطور که بطرف دفتر وزیر مختار می رفتم نواب از من پرسید که اگر وزیر مختار را شما بپرسید که چه می خواهید مقصودتان از تحصن در سفارت چیست چه جواب خواهد داد؟ حقیقت اینست که من فکرایین موضوع را نکرده بودم یعنی کسی بمان نگفته بودند که چه بگوئید ولی می دانستم که ما برای عدالت خانه آنجا آمده ایم به نواب گفتم من جواب خواهم داد که عدالت خانه نه می خواهم نواب بگفت نه این خوب نیست بگوئید که ما مشروطه می خواهیم. رفقا بهم نگاه کردند و گفتند راست می گوید بگوئید ما مشروطه می خواهیم من هم همین کار را کردم.

(...)

وزیر مختار از من پرسید حالا شما چه می خواهید، مقصودتان چیست من فوراً همان حرفی را که نواب زده بود گفتم ما مشروطه می خواهیم و چیز دیگری نمی خواهیم.

وزیر مختار گفت حاجی این حرف خیلی بزرگی است به این زودی ها نمی شود آنرا فراهم کرد.

من جواب دادم که اگر یکسال هم طول بکشد و سر ما را از تن جدا کنند تا زاینجا مشروطه را نگیریم بیرون نخواهیم رفت همینجا میمانیم تا ببینیم عاقبت چه می شود.

حالا بعنوان تعیین سهم هر کدام، از روشنفکران و ملایان به منظور ملایان مشروطه خواه است - دوسه نفر با ختصار نقل می کنیم.

سند اول مربوط به تقاضا های آقا یان علماء متحن در حضرت عبدالعظیم - به نقل از تاریخ بیداری ایران - نوشته ناظم اسلام کرمانی که ملائسی روشن بین و آزاده و نزدیکان سید محمد طباطبائی است.

توضیح آنکه بعد از زحمت نیمه سال ۱۳۲۳: خراب کردن ساختمان بانک روس - چوب زدن علاء الدوله، حاکم تهران، بیای تجار قند - پیش آمد مسجد شاه، وقتی آقا یان علماء، طباطبائی و بهبهانی و غیره به حضرت عبدالعظیم رفته و بست نشینان چون مظفرالدین شاه آمدگی برای شنیدن درخواست های آنان نشان داد، تقاضا های خود را بوسیله سفیر عثمانی بنظر شاه رساندند.

با دیدن تقاضا درجه حد است و چه بوی از مشروطه و حکومت قانون از عریضه آنها به مشام می رسد:

۱ - نبودن عسکر گاریچی، که در آن قسم شراوت میکرد.

۲ - عودت دادن حاج میرزا محمد کرمانی محترما "ومجللا" به کرمان.

۳ - برگرداندن تولیت مدرسه خان مروی، که بعد از واقعه مسجد شاه ما مجمع داده بودند، به حاج شیخ مرتضی.

۴ - بنای عدالتخانه که به عرایض و تظلمات رعیت رسیدگی شود.

۵ - اجرای قانون اسلام در باره آحاد و افراد.

۶ - عزل مسیونوز بلژیکی از ریاست گمرک.

۷ - عزل علاء الدوله حاکم تهران.

۸ - موقوف نمودن تومانی دهشاهی کسری بابت تمیرا زمواجب و مستمریات مردم.

می بینیم که مهمترین تقاضا تاء سیس عدالتخانه است، و اما همین عدالتخانه ما جرائی دارد.

ناظم اسلام کرمانی - که تکرار کنیم: خود از یان و همراهان سید محمد طباطبائی بوده - از قول حاج میرزا یحیی دولست آبا دی می نویسد که:

" آقا یان اول میخواستند معافیت از تومانی دهشاهی کسری را مخصوص به طبقه علماء و طلاب وسادات قرار بدهند، من به آنها پیشنهاد کردم که این خواهش را به همه مردم تعمیم دهند. دوم آنکه - عدالتخانه در عدا دستمعیان نبود. چون سفیر عثمانی گفت اگر استدعا آقا یان نوعیت داشته باشد من توسط صلح می کنم والا اگر مستدعیات شخصیت داشته باشد اقدام نخواهم کرد، لذا من ملحق نمودم به

نوشته آقا یان تاء سیس عدالتخانه را تا سفیر قبول کرد.

این تقاضا های آقا یان علماء متحن مربوط به ماه ذی قعدة ۱۳۲۳، دیماه ۱۲۸۴ است.

اما سندی از تقاضا های روشنفکران در دست داریم که مربوط به ماه بعد، یعنی ذیحجه ۱۳۲۳، بهمن ۱۲۸۴ است. در این سند که نقل از اسناد حسین ثقفی اعزاز است، تقاضا های گروهی از مشروطه خواهان است که به این شرح منتشر شده است:

" مجاهدت در تحصیل فرمان مشروطیت و برقراری اصول حریت - مبارزه با مخالفین آزادی - ترغیب شاه در اعطای فرمان مشروطیت - برانداختن حکومت عین الدوله - قلع و قمع دارو دسته مخالفین آزادی".

بطور خلاصه، بقول آدمیت، در مرحله بلا فصل اعلام مشروطیت - پیشوایان روحانی خواستار تاء سیس مجلس عدالت و عزل عین الدوله بودند. - طلاب اجرائی حاکم " زاکون محمدی" را میخواستند.

- اصناف بست نشین، تحت تعلیم محافل روشنفکری، سخن از دفع زمامداران " غیر مسئول" و تاء سیس "نظامنامه" و حقوق ملت میکردند.

- روشنفکران هاتفا حاکمیت ملت و پارلمان ملی و قانون اساسی بودند.

در مرحله بعد از صدور فرمان مشروطیت و در مجلس اول نیز رهبری فکری را روشنفکرانی مثل احتشام السلطنه، صنیع الدوله، ممتاز الدوله و غیره بعهده داشتند و در نبردها قانون اساسی رویهمرفته پیروز شدند. مثل آغا زینبش مشروطه خواهی، فشار فکری ملایان را به قبول حکومت دمکراسی وادار کرد و رهبری فکری و سیاسی تجدید خواهان در جریان تدوین قانون اساسی و متمم آن تثبیت شد. علماء اگر بفرگفت مقام اجتماعیشان در افکار ما نبودند به گذشته های مهم (بخصوص در قضیه نظام قضائی عرفی) تن در نمی دادند.

البته نباید روشن بینی و درایت بعضی از روحانیون مثل سید محمد طباطبائی و شیخ ابراهیم زنجانی و حاج شیخ عبدالله ما زندرانی را از یاد برد.

اینان اگر تصور روشنی هم از مشروطه و حکومت قانون نداشتند، کم و بیش به این واقعیت شاه بودند که اختلاط مذهب با سیاست و حکومت با لامل به ضرر مذهب تمام خواهد شد و از طرفی بهر حال بخلاف ملایانی نظیر شیخ فضل الله، معتقد به علم و پیشرفت و همگامی با دنیای متمسکین سید محمد طباطبائی که خود مدرسه تاء سیس کرده بود، بالای منبری گفت: " یک وقتی مردم علوم قدیم را تحصیل میکردند و در صد علوم جدید نبودند. حال میگوئیم که علوم جدید هم دانستنش لازم است. هر وقت اقتضائی دارد، شما باید علم حقوق بین المللی را هم بدانید، بلکه علوم ریاضی، بلکه زبان خارجه را هم باید بدانید."

و این تقریبا "مقارن همان اوقاتی بود که آخوند دیگری بالای منبر در مقام تقیح مدارس جدید فریاد میزد:

" آقا یان غافلید در این لانه های کفری

که حاج میرزا حسن رشیدی و مثالهیم باز کرده اند به بچه های شما چه یاد میدهند؟ فیزیک و شیمی، میدا نید چه میگویند؟ میگویند: کلرات دوپتا ۱ میدا نید یعنی چه؟ و ایلا العیا ذب الله، کلرات دوپتا ۱، یعنی خدا دوتا است.

یا نیا ید خدمت ارزنده حاج شیخ عبدالله ما زندرانی را که برای بستن دهان شیخ فضل الله فتوی داد: " تمام اصول و مبانی سیاسی " از احکام شرعی ما خود

است، از یاد برد. خاطره ما ندنی این روحانی محترم جواب معروف و ابه حاج میرزا حسن مجتهد تبریزی شیخ مرتجع و همدست نابکار شیخ فضل الله است. وقتی مردم تبریز میرزا حسن مجتهد تبریزی عامل روس ها را از تبریز بیرون کردند، چون دیدند ستش از قدرت کوتاه شده و دم گاو بدست نداد، تلگرافی به حاج شیخ عبدالله ما زندرانی به نجف فرستاد و بعد از بدگویی از مشروطه خواهان گفت: " باید مشروطه مشروع با شد " حاج شیخ عبدالله در جواب با نوشت:

" ای گا و مجسم، مشروطه که مشروع نمی شود!

جای آن است که در این سالگرد انقلاب مشروطیت ایران به خلاف میرزا حسن مجتهد تبریزی، که روایت تازه " مشروطه مشروع " را بصورت " جمهوری دمکراتیک اسلامی" عنوان کرده اند، همزمان با آن روحانی روشن بین بگوئیم:

" گا و مجسم، دمکراسی که اسلامی نمی شود! " وقتی جواب حاج شیخ عبدالله به آخوند میرزا حسن بین مردم منتشر شد، میرزا جعفر آقا خا منهای، از آزا دیخوا همان آذربایجان، قطعه شعری سرود که همان ایام در روزنامه " ناله ملت " چاپ شد بر سر زبان ها افتاد: چند بیت از آن قطعه چنین است:

من ای خدا بتونالم زاهدان ریایی که عالمی بفریبند با قبا وردایی بخلق حرمت می میکنند ذکر ولی خود زخون بیگنهان مست هر صبا و مسایی بگناه موعظه از رمورا نیستند بقتل و غارت شهری کنند حکمروایی دهند مردم بیچاره را به پنجه جلاد

نه شرمشان ز بیمبر نه بیمشان ز خدایی بیای که خون شده جای آب بتبریز بحکم شاه و بغتوای چند شیخ کذایی ببندگان خدا بسته گشته راه معیشت ولایتی شده مفلوک و مبتلا بگدایی خدا که امر عبادش حواله کرده بشورئ حرام بشمرد این ابلهان ریش حنایی بلی زگا و مجسم جوفضیلت انسان که آدمی نه بریش است و نی قبا و کلابی



هم میهنان عزیز!

هر روز تلفن خبری نهضت مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد. شما ره تلفن خبری از ۱۹ دسامبر ۸۶:

۴۰۵-۹۰-۴۰۵ پاریس

ندارک حمله هوایی

به مشروطه خواهان تبریز

بقیه از صفحه ۸

ما حب متصبا ن بهر طرف می‌دویدند خواه چه... سرایان پشت سرهم از اندرون بسرای درباریان پیغام مودستور می‌آوردند همه در انتظار اتفاق تازه‌ای بودند، پدرم با جمعی به آن طرف با غدرکنار استخرکسه جمعیت زیادی ایستاده بودند و شدند و من فقط از دورا زدحا جمعیت را مشاهده می‌کردم نیم ساعتی بدین منوال سپری شد تا اضطراب و هیجان بشدت خود رسید که ناگهان کوبه‌ها همایونی از دور پدیدار گردید سپهسالار و سرداران قشون دورا و راه‌ها را احاطه کرده بودند.

حاضر قدری از محوطه دور شده و عقب‌تسرسر ایستادند. جمعی از فرماندهان با عجله مشغول باز کردن طناب‌ها با رسته‌های شدند که یک دفعه جمعیت از هم شگفت و عده‌ای بی‌جهت با طرف می‌دویدند من از آن نقطه که ایستاده بودم جزئیات حرکات را تشخیص نمی‌دادم ولی پس از اینکه شاه از آنجا برگشت و به طرف اندرون متوجه شد و عده‌ای از تماشاچیان دوباره به چادرها آمدند از چگونگی امر باخبر شدم. با لونی را که ارشاد لدوله پیشنها دهنده بود که با آن به آسمان صعود کرده و بوسیله آن متهمین شهر تبریز را که چندین دفعه قشون دولتی را عقب رانده بودند منگوب سازد یک دستگاه مونت‌گلفیه بود که مظفرالدین شاه در مسافرت اخیر برای

خود خریده و با زحمت زیاده تهران حمل کرده بودند. این بالون عبارت از یک دایره بزرگی بود از یک نوع پارچه مانند فتنه‌زک که آنرا با گاز زپس می‌کردند و زیر آن یک قسمتی را بپایر نشستن راننده قرار داده بودند که بدون سقف و با زپس از اینک بالون به هوا بلند می‌شد پس از آنک که راننده بوسیله‌ای حجم گاز را کاسته و کبسه‌های پرا زشن را که برای تعادل در زیر آن نهاده بودند به زمین می‌ریخت و چون بالون سبک میشد با سهولت دوباره به زمین بر می‌گردد.

این بالون در فرانسه اختراع شده و اولین وسیله‌ای بود که انسان با آن از زمین به هوا میرفت. در جنگ ۱۸۷۰ فرانسه با آلمان وقتی که قشون آلمان فرانسه را محصور نموده و شهر پاریس را محاصره کرد چند نفر از وطن پرستان دا و طلب شدند که به وسیله این بالون از راه هوایی خود را به ایالات دیگر رسانیده و وسایل جمع آوری قشون و استخلاص اهالی پاریس را از محاصره فراموشانند اتفاقا "موفق هم شده‌توانستند که از خطوط محاصره فرار نمایند.

ظاهرا ارشاد لدوله این حکایت را در کتب تاریخ خوانده بود و چون خودش هم جز ملتزمین رگاب همایون در سفر ننگستان بود میدانست که یک چنین بالونی را شاه خریده و به تهران آورده اند. یک دفعه با از روی حقیقت برای خوش آمد محمد علی میرزا در موقعی که با سونا میدی در همه جا بال گسترده بود این فکر بکر را عرض نموده و شاه را برای یکی دور و خوشدل

ساخته بود. در فرانسه که مظفرالدین شاه برای اولین دفعه چنین دستگاهی را مشاهده مینماید که مسافت زیادی در هوا صعود نموده و بعد بدون زحمت دوباره بزمین بر می‌گردد خیلی مشغوف شده و دولت فرانسه هم چندین بار این تماشا را برای وی مهیا ساخته بود تا اینکه شاه در مراجعت به ایران تصمیم اتخاذ مینماید که خودش یک دستگاه بالون بعنوان سوغاتی خریده با خود بیاورد.

مظفرالدین شاه از این قبیل اشیاء نوظهور که از درجه فهم و تجا و زنجیر کرد مقداری تهیه کرده و جزء اسباب بهسازی سوغاتی وی مقدار زیادی عروسک مکانیکی و مقوایی بود این بالون را هم مانند یکی از آنها پنداشته با خود به ایران آورد. اما شاه چون بیشتر مریض و رنجور بود دیگر بر صفت آن نیا فتاده همینطور که آورده بودند در انبار فراموش شده بود تا آن روزی که به تلقین ارشاد لدوله آن ذخیره جنگی راهمینطور که از فرنگ رسیده بود از زیر پاهای جبه‌خانه خارج شده و در باغشاه برای بکار بردن به مقصد جنگی از هم باز نمودند متاع سفاهیه خوشبختانه اگر موش‌ها هم این دستگاه را از زکار دنیا نداشتند معلوم نبود که کدام مرد بیدرد و جنگی مقهور می‌توانست این بالون را برای این مقصود بکار نندازد، قطعا "خودا رشد" لدوله با آن هیکل شمین خود قا در به انجام این وظیفه نبود. در آن روز چند نفر از کارکنان قورخانه دولتی را که تا آن وقت فقط در تهیه آتش بازی شب‌های اعیانمبارتی پیدا کرده

بودند برای کمک و ارائه طریق به باغشاه آورده بودند ولی اطلاعات آنها هم پیش از ارشاد لدوله در این فن نبود خوشبختانه موشها به کمک رسیده و آبروی حضرات را نزد شاه حفظ نمودند زیرا که به محض اینکه طناب‌ها را با زخموده و لفا فها را کنسار گذا رند یک دفعه یک گروه انبوهی از موش‌های زرد رنگ و قوی الجثه با تمام خانواده زنگوروانا که سالها این چادر را مقرزا دوولد خود قرار داده بودند با ضجه‌های بلند به سر و دویند و حتی خود را به خاک‌پای همایونی نزدیک ساخته بودند علت آن‌ها جموع عقب نشینی جمعیت و مراجعت شاه از صحنه جنگ که من از دور میدیدم و درست تشخیص نمی‌دادم همان حمله موشها بود که فرا شها باجوب به تعقیب آنها پرداخته و تعدادی را مقتول نموده بودند. از خود بالون بغیر از چند متر پارچه مشبک چیز دیگری باقی نبود.

تاما میدو آرزوها یک دفعه به درفته و سرداران مخصوصا ارشاد لدوله بحالت افسرده و محزون به چادرهای خود باز گشتند. یقین بود که محمد علی شاه امیدی به بقای سلطنت خود نداشت و مشغول تهیه و تمهید مقدمه‌ای بود که چگونه خود را از این مخمصه خلاص سازد. پدرم سخت آشفته و متفکر بود چون او بهتر از هر کسی از جریان امور مملکت اطلاع داشت. در این گیرودار یکی عنان اختیار را ز دست شاه و اطرافیان و بیرون آمده حتی از اشخاصی که بیشتر محمد علی را بضدیت با ملت تحریک میکردند به وی خیانت نموده و به مخالفین پیوسته بودند.

پیشاپیش "نظام حکومتی" خود را در "ولایت فقیه" و "معارف" خود را در "توضیح المسائل" و "کشف الاسرار" معرفی کرده است. سینه می‌زنند و چهار نعل بسوی تالاب جهل و استبداد و

خرافات می‌تازند؟ هر دو گروه خواه آن‌ها که سر مباحث به آسمان افتخارات می‌سایند که ۱۲ میلیون مدرس و رودها هزاران شاگه‌های را "شبان" کرده و مملکت را تا خط سبقت از فرانسه و آلمان و انگلیس (یکجا) به پیش رانده اند... و خواه آن گروه گروه "روشنفکران" "فداستبداد و پیشرو و آزادی طلب... آیا می‌توانند پریشی را که در راستای مقایسه میان "ارمان" خود و میراث مقدس (دهخداها و صور اسرافیل‌ها و صدیق حضرت‌ها و مشیرا لدوله‌ها و احتشام السلطنه‌ها و نه فقط این‌ها که حتی امثال مشهدی باقر بقال که "مشروطه را با فریاد عداوت خود در مجلس از گام‌ها زده‌ای مشروعیت بیرون کشید" جبرا مطرح میشود، پاسخی بیاورند؟

بی درنگ اذافه کنیم: این همه نه از باب طعن و سرزنش و سرکوفت و به کشیدن کج رویها و تکرار مرکبات، بلکه تنها و تنها در جهت رسیدن به سؤال دیگری است و این سؤال: آیا هنوز هم دلها رضامندی دهند که به مدت در خلوت خود به تامل بنشینیم و شده‌ها و ورفته‌ها را با قصدا و جوئی و پرهیز از تکرار رمصیت‌ها زیور و کنیم و خود را دوباره به عزم تطابق بسا دنیای نو بسا زیم و بی‌پرویم؟

"منورال فکر" مشروطه و

"روشنفکر" ولایت فقیه

فرستنده‌ای از پیشرفته‌ترین انواع علم شده است. در شرایطی که حکومت مدعی است ۱۲ میلیون کؤدک و نوجوان و جوان (ثلث نفوس مملکت) را در نظام آموزش و پرورش مدرن به خط کشیده و دانشگاه در پی دانشگاه و انبوه مؤسسات آموزش عالی را ردیف کرده و مطبوعات رنگارنگ صبح و عصر را به هر کوره دهی کشانده و سپاه دانش و بهداشت و ترویج و آبادانی را گروه گروه به سوی روستاها روان ساخته است... در دوره یک چرخش... در "فرنگستان" به یکی از ابتدا شی‌ترین انواع تفرج و سرگرمی بدل شده است و دهها هزار متخصص تحصیل کرده در عالی‌ترین مؤسسات علمی داخل و خارج گسرد آمده اند... آری سؤال این است که چه رخ می‌دهد و چه چیزی در کار است که انبوه درس خواندگان این دوره‌های پلائی به ارتش بیکران مرید و مقتون و بیروهمان شیخ فضل الله بدل میشوند و شگفتا تصویرا را "با چشم خود" در ماه مشاهده می‌کنند؟

چه اتفاق می‌افتد که این جماعت کثیر در درس خوانده و مدرسه و دانشگاه دیده و کتابخوان و کتاب نویس و فیلسوف و ایدئولوگ‌ها "چپ" و "ترقیخواه" و فداستبداد، در کارناریا دگرای زنده‌ی نهضت ملی ایران در زیر علم آخوندی که

عرف که این یک عملا "حربه" بزرگ ملایان را شکست و ترغیب نموده در چنان فضای تیره و خاموش به مقابله با توطئه "مشروع‌گری" و تعیین حدود حقوق پادشاه که از مسئولیت مبرا است "و از این‌ها مهم‌تر قیام جانانه بر ضد "استبداد صغیر" و خلع محمد علی شاه همه و همه نماینده‌ی درایت و پایداری همان معبود "منورال فکرانی" است که اندیشه‌ی مشروطه خواهی را با ظرافت و زیرکی از غرب گرفتند و بر هر قدرت تحصیل کردند و تا آنجا پیش رفتند و زمینها را آماده ساختند که شیخ فضل الله "مجتهد عالیمقام" شهر به پشت میزانتها منشت و به حکم قانون به دار و یخته شد و شنیدنی است که توده‌ی کثیری هلهله کنان برای شرکت در مراسم اجرای عدالت از با مداد سیل آسا به محل اجرای حکم سرشار شدند تا بیکره‌ی مجتهد دیرروز و خاشن امروز را بر بالای دانه نظاره کنند. اینک، در پی این مقدمات، در مقام مقایسه، طرح این مسئله ویرش اساسی بی‌مناسبت نیست که:

چه پیش می‌آید و چه "رازی" در کار است که هفتاد و اندی سال بعد از آن وقایع، در عصر سلطه آدمیزاد بر فلالک و تصرف‌گره‌ی ماه و عجا ز مغز و دانش انسان و در زمانه‌ی که، در کشور خودما، در هر استانی

بقیه از صفحه ۲

و نظارت بر موازین ارت و نکاح و "مرگ" و "دفن" و خمس و زکوة، منحصر "از وظایف و اختیارات آخوندها بود، مابقی آثار آخوندیسم را هر کس می‌تواند حدس بزند که طبعاً تا اعمال حاکمیت و سیاست نیز کشیده میشد (ماجرای جنگ‌های فلاکت‌بار ایران و روس در دوره فتحعلیشاه و سوز و زخم‌ها و سوز و زخم‌ها و تحریکات دامن‌دار آخوندها بر ضد امیر کبیر و میرزا حسینخان سپهسالار در این باره مثل مشت نمونه خروار است.)

خلاصه در این جوتیره که تنها منظر کوچکی از آن ترسیم شد "منورال فکر" بار سنگین وظایف تحول را بدوش گرفت: روزنامه‌ها، انداخت - کتاب نوشت - ادبیات سیاسی غرب را ترجمه کردند و پراکنند - اجتماعات سیاسی شالوده ریخت - به تقویت و ایجاد مدارس نو بنیاد همت گماشت - مجامع روشنگری برپا داشت توده‌ی شهری و در بعضی نواحی مانند گیلان دهقانان را بسیج کرد و بر عواطف روحانیت متقی و دلسوزا شمر گذاشت و سرانجام مشروطه‌گری را به زندگانی مردم وارد ساخت. آگاهی به عمق و وسعت این همت و غیرت و فداکاری، به مطالبه‌ی گسترده‌ای نیازمند است:

مقابله‌ی مشروطه‌با مشروطه - تضادهای سختی که در تهیه و تنظیم قانون اساسی ظاهر شد - هوشمندی و شجاعت و تهوری که در تدوین این قانون با بهره‌گیری از قوانین اساسی بلژیک و فرانسه بیکسار آمد و دست‌آختر ظهور با رلمان و محاکم

هوارد باسکرویل

شهید آمریکایی

مشروطیت ایران

بقیه از صفحه ۷

باسکرویل رویورشدها و با دآوری کرد که این دخالت و درکارهای ایشان نا فرمانی از قانون آمریکا بوده و او را مستوجب کیفر می کردند و خود را ستا کردند که به کارآموزی خود در مدرسه با زکریا ولی باسکرویل که چندین سوره دلد می بود که بر او این سخن نیکند آنگاه با سخن داد چون ایرانیان در راه آزادی میکوشند من به آنها بیوسته ام و باک از قانون آمریکا ندارم.

بهر حال یکی از مجاهدان که از سیروان باسکرویل بوده است (بنام مهندس علی زاده) میگوید:

"شما نه تنها باستی در شیربانی کسرت آسیم زکسانی که بیما فداکاری داشتند فقط با زده نفر حاضر شدند و دیگران بی خودشان ترسیده حاضر نشدند و ما در آن و بدر نشان که از آنک باسکرویل آگاهی میدادند جلوسران خود را گرفتند ولی از دیگران دسته انبوهی فراهم شد و نزدیک نیمه شب از آنجا روانه قره آغاج شدیم و این محله را زما هد و توجیسی می بود.

ما را به مسجدی راه نمودند که چند ما عتی در آنجا استراحت کنیم باسکرویل همی آرام نمی نشست و درون مسجد نیز ما را

به مشق ورزش و میداشت . علوی زاده دادا مدعی دهد : "یک ساعت پیش از آمدن باسکرویل با ما در محله آغا زکریا و هنوز آفتاب ندریده بود که به دشمن نزدیک شدیم در همین جا بود که در میان کوه با غکشترا ریهنا وری بدیدند و در آنسوی کشترا رسدند توپ قزاق میبید که بپرا من آن قزاقها با سادری می نمودند . همینکه کوه باغ را بدیدیم با من رسانیدیم و بدنه کشترا ر نزدیک شدیم ، باسکرویل فرمان داد و خودش در جلو ، رو بستن قزاقان ، بی پروا دوییدن گرفت ، چند تنی از ما بسایه او گرفتند و دیگران چون توپ و گلوله را در بر آبرمی دیدند بیرونی نکرده و بی درنگ دودسته شده دسته ای به باغ های این دست و دسته ای به باغ های آن دست در آمده و پشت درخت ها و دیوارها سنگ گرفتند . اما باسکرویل همینکه تیری انداخت و چندکامی دوید قزاقی آما چگلوله اش کردا نید و در آن هنگام که می افتاد فرمان درازگس داد در همین موقع آواز باسکرویل بلند شد : من تیر خوردم - با این گفته دیگر خاموش شد ، در این میان دسته تفنگچیان دیگری از راه دیگری پیش رفتند و سمت راست دشمن را گرفته بودند و چون آنان به تلیک برخاستند قزاقان با کزیر شدند به آنسو بر داند و در این میان فرصت بدست آورده به راهش آن چندتن و بیرون کشیدن تن خونین باسکرویل بردا ختمیم ، بدین سال این جوان با شرف باک تنها در آمریکا شایان

خود را در راه مشروطیت و آزادی ایران از دست داد ."

مرگ باسکرویل در عمومها لای تبریز سخت تا شیرنموده و همه را افسرده کرده بود زیرا این جوان باک سرشت فداکار چون میماند بشمار میرفت هر کسی از آن بزمزده و متاثر میشد و لذا با آنکه در اثر محصور شدن شهر و جلوگیری جدی از ورود آذوقه به تبریز (بدستور غیر انسانی محمد علی شاه) قحطی و گرسنگی همه را مستاء صل ساخته بود چنانچه از راه باسکرویل احتیاط و شکوه بسیار رخا کسیرند . و خاطر درختان باسکرویل ، جوان باک - تنها در آمریکا شای، آموزگار "موریسال سکول" آمریکائی تبریز که سروری احساسات بشر دوستی و آزادی طلبی در اولین ماه موریت خود در ایران جان را در راه آزادی ایران فدا کرده بود ، در ذهن آزادیخواهان ایران باقی ماند .

بنابشرحی که در نشریه ای بعنوان "باسکرویل و انقلاب ایران" - به قلم علی کمالوند - مندرج است ، در سال ۱۳۰۲ تا عز آزاده ایران غار فزونی در سفری به تبریز ، برای تجلیل خاطر ه هوار باسکرویل یک روز با تفاق جمعی از آزادیخواهان ، مجلس یادبودی بر گزار و ترتیب دادند و هم در آن روز عسارف این شعرا برای باسکرویل سرود : ای محترم مدافع حریت عباد وی قانند شجاع و هوادار عدل و داد کردی بی سعادت ایران فدای جان با بنده با دنا متو ، روح تو شاد دباد .

درخواست اشتراک

بهای اشتراک : یک ساله ۴۴۰۰ فرانک فرانسه -

شش ماهه ۲۲۰۰ فرانک فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

اینجانب (نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین)
نام خانوادگی : Nom
نام : Prénom
آدرس : Adresse:

ما به نام نشریه "قیام ایران" به مدت یک سال (۱۲ شماره) به اشتراک شش ماهه (۶ شماره) مبلغ فرانک فرانسه به حساب بانکی نشریه به حساب پستی نشریه حواله شد .
 تشریح به ضمیمه ارسال می گردد .

تاریخ امضاء

شماره حساب پستی :

QYAM IRAN
 C.C.P No: 2400118/E
 PARIS

شماره حساب بانکی :

QYAM IRAN
 Crédit du Nord
 78_Rue de la Tour
 75116 Paris
 Compte No: 11624700200

توجه لازم

شما دارنده تقاضای اشتراک را به آدرسی قیام ایران ارسال فرمائید. نامه ها شش ماهه به حساب پستی یا بانکی فرستاده شود. بدست ما نمی رسد.

من نمی گویم ملت ایران یک روز اول ملت دنیا بسود و امروز به واسطه خدمات همین ره سائنگ تمدن عصر حاضر است . من نمی گویم که سرحد ایران یک وقتی از پشت دیوار چین تا ساحل رود دنا نوب ممتدی شد و امروز به واسطه زحمت همین ره سائنگ در تمام طول و عرض ایران دوتا موش دعوا کنند سر یکی به دیوار خود خورد . من نمی گویم که با این همه رئیس و بزرگتر ، که همه حافظ و نگهبان ما هستند ، پرپر و زده شده شهر ما در قفقاز با ج سبیل روس ها شد و پس فردا هم بقیه مثل گوشه قریبانی سه قسمت می شود .

بله ، اینها را نمی گویم ، برای اینکه می دانم برکشت همه اینها به قضا و قدر است ، اینها همه سر نوشت ما هاست بوده است ، اینها همه تقدیر ما ایرانیهاست . اما ای انصاف دارها ، او الله نزدیک است بخود ما باز کنیم ، نزدیک است کفر و کفریوشم ، نزدیک است چشم هام را بگذارم روی هم دهنم را با زکیم و بگویم اگر کارهای ما را بپایه هاش تقدیر درست کند ، امورات ما را بپاید باطن شریعت اصلاح کند ، اعمال ما را دست غیبی بسه نظام ببندد ، پس شما میلیونها رئیس ، آقا ، بزرگتران جان ما بیچاره ها چه میخواهید ؟ پس شما کور و سردار و سپهسالاران چرا ما را دم کوره خورشید کباب می کنید ؟ گیرم و سلم شما پول ندارید سدا هوا زرا ببندید ، شما قوه ندادید قشون برای حفظ سرحدات بفرستید ، شما نمی توانید در مملکت بکشید ، ما والله با الله ، به سی چیز کلام الله ، شما آن قدر قدرت دارید شیخ محمودا ما مزاده جعفری را از زورا مین به تهران بخوا هید ، شما آن قدر قوت دارید که صد نفر سرباز برای حفظ نظم یزد و خونخواهی قاتل سید رضای دا روغ و پس گرفتن هفتصد تومان تسوان قمار را جزء عدل الدوله از حجت الاسلام و ملاذانا میسرزا علی رضای صدرا لعلی یزدی ، به یزد بفرستید . شما می توانید که با یصد نفر سوار میرها شما را از سلطنت مملکت آذربایجان خلع کنید .

حالا که نمی کنید ، من هم حق دارم بگویم شما دودسته ، مثل عمل و خربزه ، با هم ساخته اید که ما ملت بیچاره را از میان بردارید ، وزیر علوم هم با ما نمی تواند به من اعتراض بکند . من دویست و پنجاه حدیث در فضیلت خربزه و یکصد و چهل و نه حدیث در فضیلت عمل در خاطر دارم ، در هر روز رتخانهای شاه می گذرانم ، به می گوید ، ایسن گوی و این میدان ، بگردید تا بگردیم .

مسلمانها خوار می گویند ، اما شما را به خدا حالا دست خونی نجسید بخون من ، خدا پدرتان را بپا مرزد ، من هر چه با شما دیگران را ریشتم و خوار می کنم . من هیچ وقت نمی گویم برای ما بزرگتر لازم نیست ، میان حیوانات بی زبان خدا هم شیر پادشاه درندگان است و به صریح عبارت شیخ سعدی ، سیا هگوش هم رئیس الوزراء است بیکه درازگوش هم رئیس کشیک خانه باشد .

میان میوه ها هم کلابی شاه میوه است و کلم هم شاید یک چیزی باشد و اگر مشروطه هم به نیاتت سرایت کرده باشد که سبب زمینی لاید ... (چه عرض کنم که خدا را خوش بیاید) باری برویم سر مطلب .

من هیچ وقت نمی گویم اشرف مخلوقات از حیوان و نبات هم پست تر باشد . من هیچ وقت نمی گویم خروگ و ورثیس و بزرگ تر دشته باشد ، چغندر و زردک پیشوا و آقا و نماینده داشته باشند و ما شند و ما مخلوقات را دهته ما را بزنند به سر خود ما .

من درست الان با دم هست که خدا بپا مرزا له فاطیم هر وقت که ما بچه ها ، بعد از پدر خدا بپا مرزم ، شیطان نمی کردیم ، خانه را سرمی گرفتیم ، می گفت الهی هیچ خانه ای بسی بزرگ تر نباشد . بزرگ تر لازم است ، رئیس لازم است ، آقا لازم است ، رئیس ملتی هم لازم است ، رئیس دولتی هم لازم است ، اتفاقا و اتفاقا این دو طبقه یعنی ساختنشان هم با هم لازم است . اما تا وقتی که این دوتا با هم نسا زند که ما یکی را از میان بردارند ، این را هیچ کس نمی تواند انکار کند که ما ملت ایران در میان بیست کرو جمعیت ، پنج کرو و سیصد و پنجاه و هفت هزار نفر وزیر ، امیر ، سپهسالار ، سردار ، امیرنویان ، امیرنومان ، سرهنگ ، سرتیپ ، سلطان ، پادشاه ، میرپنج ، سفیر کبیر ، شازده فر ، کنسول ، بوزیر ، ده باشی و پنجاه باشی را ریم گذشته از اینها با زما ملت ایران در میان بیست کرو جمعیت (خدا برکت بدهد) شش کرو و چهار صد و پنجاه و دو هزار و شصت و چهل و دو نفر آیت الله ، حجت الاسلام ، مجتهد مجاز ، اما مجمع ، شیخ الاسلام سیدسند ، شیخ ، ملا ، آخوند ، قطب ، مرشد ، خلیفه ، پیر ، دلیل و پیشما زدا ریم . علاوه بر اینها با زما در میان بیست کرو جمعیت چهار کرو و شصت هزار ، آقا زاده ، آریاب ، خان ، ایلخانی ، ایل بیگی ، وابسته باشی داریم ، زبا ده بر اینها اگر خدا بگذارد ، این آفریبا هم قریب دوهزار نفر وکیل مجلس ، وکیل انجمن ، وکیل بلدی ، منشی و دفتر دار و غیره داریم .

همه این طبقاتی که عرض شد و دو قسم بیشتر نیستند ، یک دسته ره سائی ملت و یک دسته ولیای دولت ، ولی هر دو دسته یک مقصود بیشترند دارند . می گویند شما کار کنید ، زحمت بکشید ، آفتاب و سربا بخورید ، لخت و عور بگردید ، گرسنه و تشنه زندگی کنید ، بدهید ما بخوریم و شما را حفظ و حراست کنیم ، ما چه حرفی داریم فیضا نقبول ، خدا بهشان توفیق بدهد . راستی راستی هم اگر اینها نسا شند سنگ روی سنگ بند نمی گیرد ، آدم آدم را می خورد ، تمدن و تربیت ، بزرگی و کوچکی از میان می رود . البته وجود اینها کم یا زیاد برای ما لازم است ، اما تا کی؟ به گمان من تا وقتی که این دوتا با هم نسا زند که ما یکی را از میان بردارند .

تأثیر مشروطیت در شعر و ادب پارسی

بقیه از صفحه ۶

با زمی بینیم آن کاسه است و آن آش است و ما ست در دایران بی دواست با خرد گفتیم که آخرا ره این در دجیست ؟ عقل قاطع هم گریست بعد آه و ناله گفتا : چاره در دست خداست ! در دایران بی دواست شیخ فضل الله یک سو ، آملی از یک طرف بهر ملت بسته صف چارست تو بخواه حربگاه شیخ ماست در دایران بی دواست هیچ دانی قصد قاطع در این هنگامه چیست ؟ باری اسلام نیست مقصد و ساعت است و کیف و زنجیر طلاست در دایران بی دواست مسجد مروی پرا ز اشرا رتگر شده مدرسه سنگر شده روح واقف در بهشت از این مصیبت در غزاست در دایران بی دواست تو نینداری قتل دسته قاطع طریجان خونها رفت از میان وعده گاه انتقام اشقیار روز جزا است در دایران بی دواست اشرفا ! هر کس در این مشروطه جانبا زی نمود رفعت و قدرش نرزد در جزا است برق جنات عدنش متکاست در دایران بی دواست

ننه ! - هان ! - این زمین روی چیه ؟ - روی شاخ گا و - گا و روی چیه ؟ - روی ماهی . - ماهی روی چیه ؟ - روی آب . - آب روی چیه ؟ - وای وای ! الهی رودت بیره ، چقدر حرف می زنی ، حوصلم سرفوت . آفتاب به لکن شش دست ، شامونا ها ره چی . آفتاب به لکن شش دست شامونا ها ره چی ! گفت نخور ، عمل و خربزه با هم نمی سازند ، نشنید و خورد ، یک ساعت دیگر رو را دیدم مثل ما ربه خودش می پیچد ، گفت نگفتم نخور ، این دوتا با هم نمی سازند . گفت حالا که این دوتا خوب با هم ساخته اند که من یکی را از میان بردارند ۱۱۱ من می خواهم اولیای دولت را به عمل و ره سائی ملت را به خربزه تشبیه کنم ، اگر وزارت علوم بگوید توهین است ، حاضریم دویست و پنجاه حدیث در فضیلت خربزه و یکصد و چهل و نه حدیث در فضیلت عمل شام بگذاریم .

حایان این جور خیالات را فرنگیها "آنا ریشیست" و

بقیه از صفحه ۱

۱۴ مرداد ۱۳۸۵

روزی که "ملت" متولد شد

مردم، از دیدگاه رژیم آخوندی "امت" هستند نه "ملت". فرق امت با ملت اینست که ملت حق اظهار عقیده دارد و مطابقت تعریف قوانین اساسی کشورها را دمکراتیک، از جمله قانون اساسی منبسط از نهضت مشروطیت ایران، حاکمیت، حق ملت است و حال آنکه "امت" حق حاکمیت ندارد و باید از راه رهبری پیروی کند. در لغت هم "امت" یعنی پیرو "امام" که همان پیشواست. پس، اگر قانون "امت" بودن مردم را بپذیریم، عملاً "حق اظهار نظر و اظهار وجود را از آنها سلب کرده ایم و این اولین قدم در راه ایجاد جامعه کور و کوراست. جامعه‌ای که طوق بردگی را برگردن بگیرد و بپذیرد که با دید چشم و گوش بسته مطیع او و مرگوست بود: اگر خود روز را گوید، شب است این، ببايد گفت: اینک ماه و پیروین.

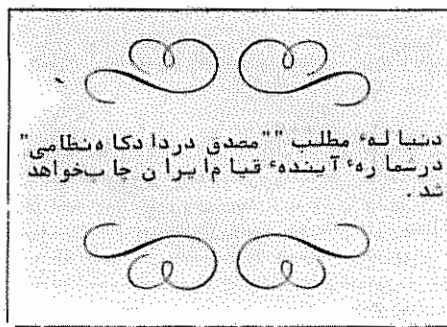
یکی از وقایع مهم تاریخ ایران که آخوندها اصراً ردا رند آن را مخدوش و بی اعتبار کردند، انقلاب مشروطیت است. آنها در مخدوش ساختن وقایع تاریخی، روش خاصی دارند. آنجا که نمی‌توانند یک نهضت اصیل ملی را از زبیح و بوسن منگوشوند و بر آن مهربان بزنند، ملائی را که تا نیمه راه همراه نهضت بوده و بعد، بدلیلی راه مخالفت پیش گرفته است، بعنوان سمبل قیام و نهضت علم میکنند. در مقابل نهضت مشروطیت، آنها شیخ فضل الله نوری و بلوای مشروطه طلبی او را سمبل قرار داده اند. بهمین جهت، در روزهای که ملت ایران با قیام مشروطیت و قهرمانان آن قیام بزرگ تجدید خاطر میکنند، رژیم آخوندی با زهم نعل شیخ فضل الله را از خاک گور بیرون میکشد و برای اوسا لگد شهادت ترتیب می دهد. بزرگداشت شیخ فضل الله را نباید صرفاً یک دهن کجی به جشن مشروطیت تلقی کرد. شیخ را بزرگ می کنند برای اینک فلسفه مشروطه طلبی را در مقابل اندیشه مشروطه خواهی قرار دهند و ارزش قیام بزرگی را که به پیروزی ملت و احراز حق حاکمیت ملی انجامید، زیر پا بگذارند.

متاء سغا نه از آنجا که دوران دمکراسی، بعد از پیروزی انقلاب مشروطیت، چند سالی بیش دوام نکرد و ابتدا اختلافات حزبی و مسلکی، جتهد هرج و مرج و آشفتگی داخلی، سپس جنگ جهانی و بالاخره حکومت دیکتاتور، مجال رشد طبیعی را از آنها ل نورس دمکراسی در ایران سلب کرد. بسیاری از مردم ایران حتی فرصت نکردند اطلاع چندانی درباره قیام مشروطه طلبی بدست آورند و بداندند که انگیزه و هدف این قیام چه بود، رهبران جنبش مشروطه هر کدا چه نقشی داشتند و چرا نهضت مشروطیت بعد از آنکه به مرحله پیروزی رسید، در دست انداز مشکلات و مخاطرات افتاد؟ اگر مردم ایران، با تاریخچه انقلاب مشروطیت و نوسانات آن آشنا بودند، حتی همین رژیم آخوندی جسرات نمی کرد شیخ فضل الله نوری، دشمن انقلاب و دشمن مردم را، و قیام نه مورد ستایش قرار دهد. اگر مردم ایران، جریان انقلاب مشروطیت و فلسفه و اهدافی آن انقلاب و همچنین علل مشکلات و شکست های آن را که در راه حکومت دمکراسی و حاکمیت ملی پیش آمد، به درستی می شناسند، پس از هفتاد سال، در جریان یک انقلاب، دیگر به چاه های که تا گردان مکتب شیخ فضل الله کشیده بودند نمی افتادند و امروز دچار چنین استبداد مخوفی نبودند. در انقلاب مشروطیت، به بهای فداکاری های بسیار، ایران با حق حاکمیت ملی را بدست آورد و بدو به عبارت دیگر، ملت و حقوق ملت برسمیت شناخته شد. هدف اصلی انقلاب نیز همین بود. زیرا در دوران سلطنت مطلقه نیز، به زعم حکومتگران، ملت حقوقی نداشت، چون اصولاً "ملتی وجود نداشت: همانطور که امروز، حکومت استبدادی موجود، لفظ "امت" را در باره مردم به کار میبرد، در عهد استبداد حکومت،

مردم را "رعیت" میدانست. رعیت هم درست مثل امت یعنی برده و بنده و فرما نبردار. با صدور فرمان مشروطیت در چهارم مرداد ۱۲۸۵ هجری شمسی و سپس برگزاری انتخابات و تشکیل مجلس، مردم ایران توانستند هویت تازه خود را بنام یک "ملت" به ثبت برسانند. به اتمام مجلس اول، شناختن ملت ایران زیر عنوان قانون اساسی، نوشته شد و درست از همین زمان بود که جنگ واقعی بین مشروطه خواهان و وکسانی که از تولد ملت در ایران وحشت داشتند، آغاز شد. تا این زمان مستبدین، تئولسداران، حکمرانان سبیل کلفت، درباریان مفتخور و فاسد، امیرتومان ها و امیرنویان ها مشروطیت را جدی نمی گرفتند و تصور می کردند سروصدائی برخاسته است که با صدور فرمان و تشکیل یک مجلس و چند ماهی نشست و برخاست، خود بخود فرو خواهد نشست. آخوندهای قشری، مانند شیخ فضل الله نوری نیز مشروطیت را بهانه و وسیله‌ای برای بدست آوردن سهم بیشتری از قدرت تلقی میکردند. آنها انتظار داشتند بعد از پیروزی انقلاب، بعنوان زعمای امت اسلامی، با ایشان را در دستگاه حکومت درازتر کنند و با چپشتری از دربار بگیرند. اما این هردو گروه، ناگهان متوجه شدند که از میان خون و آتش نوزادی سر برآشته که نه رعیت است و نه امت: ملتی است که متولد شده است و برای خود حق حاکمیت ملی طلب می کند. این زمان، دستگاه استبدادی نمیتوانست در مقابل ملت بايستد، زیرا قبلاً "درمیدان جدال سپارنداخته و مشروطیت را پذیرفته بود. این بود که مستبدین با قشریون هماهنگ شدند و علم مقامت در برابر ملت را به دست شیخ فضل الله نوری دادند: مردی که به خیال بهره گیری از بلوای عام، ابتدا با مشروطه خواهان

هما و زنده بود، اما چون وضع را طور دیگری می یافت، دم ز مشروطه طلبی میزد. اسناد مکاتبات شیخ فضل الله با محمد علی میرزا، با شاه قاجار، تماس مستقیم او با سفارت روس تزاری و ارتباطات محرمانه اش با درباریان و ما مورین حکومت استبدادی موجود است. دشمنان آزادی، شیخ را جلوانداخته بودند و او را با انواع وسایل کمک می کردند تا نگذارند ملت سر بردارد و آزادی را بگیرد. برای رسیدن به این مقصود پلید، شیخ فضل الله مانند تمام آخوندهای رباکار که در طول تاریخ با اندیشه آزادی و آزادمندی در ایران مبارزه کرده اند، دیوانه را پناهاگه خود قرار داده بود. او با شی که با پول سفارت روس و دربار وقت، توسط شیخ فضل الله بسیج شده بودند در کوچه و بازار راه را فتادند و عریضه میکشیدند: ما دین نبی خواهم مشروطه نمی خواهم! غریب شبا هتی است بین این شعار و شعاری که بعد از هفتاد و چند سال، از زبان او با ش کوچه و خیابان طنین می افکند: حزب فقط حزب الله رهبر فقط روح الله، کاری را که شیخ فضل الله، نتوانست انجام دهد، هفتاد و چند سال بعد، سید روح الله با انجام رسانیدن و حق ملت بودن و حقوق حاکمیت ملی را از مردم ایران بازستاند. اما به قیمت این تجربه، مردم ایران آموختند که باید حتی یک لحظه نیز از پادشاهی هویت ملی خود غافل نشوند. زیرا همواره این خطر وجود دارد که دشمنان غدار و مکار، حق ملت بودن را از مردمی سلب کنند و آنها را به امت یا رعیت مبدل سازند. با پیدا کردن ما درباریان امیرتومان دمکراسی جهل لازم به کار نیستیم و خون آن همه شهیدان را آزاد می و مشروطیت، دانمان را گرفت. اما تاریخ، میدان بازی بزرگی است برای گوی زدن و این بار، مردم ایران هنگامی که گوی حاکمیت ملی و آزادی و دمکراسی را در چوگان خود بپا و رند، ارزش آن را چنانکه باید و شاید خواهند شناخت و دیگر سیر قهقرائی "ملت به امت" را اجازت نخواهند داد.

موجود در شهرانجام گردید و شایده برای اولین بار با شدر شهر کوچکی طرفداران همه گروهها در یک همبستگی ملی و وطن پرستانه و یک صدا، خمینی و حکومت واپس گرای او را محکوم می نماید.



نشانی:
QYAM IRAN
C/O C.B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE

قلهک ۱۲ ژوئیه ۱۹۰۷
(از مجموعه اسناد محرمانه وزارت امور خارجه انگلستان، استخراج و ترجمه حسن معاصر)

راه پیمایی ضد جنگ
و شکنجه و اعدام
در تاریخ ۱۶/۷/۸۷ راه پیمایی ارامی در شهر فریدن اشکات آلمان غربی جهت محکوم کردن جنگ، شکنجه، اعدام در حکومت جبار و ایران ستیز ملایان و با شعار صلح، آزادی، دمکراسی و عدالت اجتماعی برای ایران با شرکت کلیه گروههای

عملی انجام میگردد و هر روز به تجربه نمایندگان افزوده میگردد و علی رغم کارشکنی های دولت توانسته اند چندین رفورم مهم را عملی سازند. با بیدار نظر داشت که این کارها با وجود مخالفت جدی دولت، خصومت خارجی های ذینفع و وضع بسیار ناگوار مالی که کشوری میتواند تحمل کند، انجام می افتد. است از این رو چنین بنظر میرسد که مجلس شورای ملی در تلاش کنونی خود سزاوارشان احساس همدردی و پشتیبانی است و صرف نظر از اینکه نتایج این تلاش آن در این موقع چه خواهد بود، قطعاً "ثاء" شیرپا یاری در روحیه ملی باقی خواهد گذاشت.

نخستین تجربه پارلمانی

اتفاق به برکناری عمومی شاه را داد و سپس به آرامی به کارهای روزانه خود پرداخت. این جلسه با صحنه جلسه پرهیاهوی که طی آن مسیو نوزا ز خدمت برکنار شد، تفاوت فاحش داشت شکی نیست که بی اطلاع و بی تجربه بسیاری از نمایندگان هم موجب تمسخر قرار میگردد. البته مذاکرات مجلس هنوز فاقد جنبه قاطعیت است و مثل روزهای اول تشکیل آن مذاکرات خارج از موضوع پیش می آید. لیکن در کمیسیون های مجلس و جاهای دیگر بیش از آنچه زگزارش های مربوط به جلسات استنباط میگردد، کارهای

ایران هرگز نخواهد مرد